'RECORDAK' MICROFILM SERVICE

TITLE OF DOCUMENT FILMED L 131/59/72

PERSIAN MSS

PLACE OF ORIGIN India Office Library

PHOTOGRAPHED BY I Briggs DATE 26-2-60

INCHES 1 2 CENTIMETRES 1 2 3 4 5

KODAK LTD. RECORDAK DIVISION LONDON

8761

'RECORDAK' MICROFILM SERVICE

TITLE OF DOCUMENT FILMED L/31/59/72

PERSIAN MSS

PLACE OF ORIGIN India Office Library

PHOTOGRAPHED BY I Briggs DATE 26-2-60

KODAK LTD. RECORDAK DIVISION LONDON

8761

I N D I A O F F I C E L I B R A R Y

Persian Manuscript I.O. 4685.

Tīpū Sulṭān's administrative regulations.

BEGINS

Microfilmed February 1960. foll. 187.

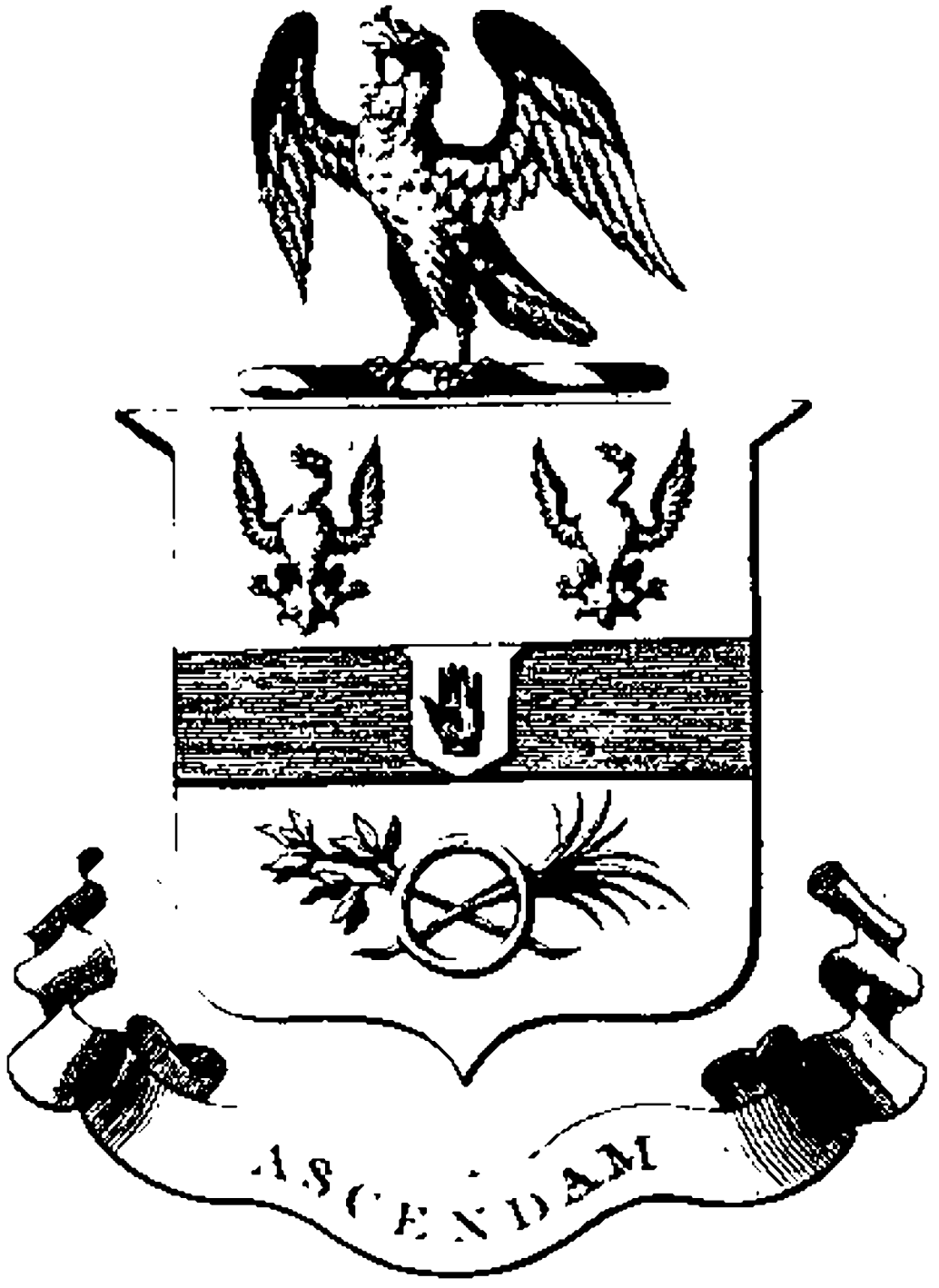

Ex Libris Comitis de Pui

ESCOT

4685

INDIA OFFICE
4685
LIBRARY

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

No 1

Ottoman 10.000 Horse 2:4
15.000 Infantry.
Soldiers of Syria Lebs. Egyptians
Egyptian &c. Egyptians

Persian
Sultans ordinances
& Regulations. Valuable
in itself, & curious as containing hints worthy in his own hand

[illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ هشتم ماه محرم سال [illegible] صد و [illegible]

مولوی محمد [illegible] باغ بحای [illegible] روزی بر [illegible]

فرقه [illegible] رسانیدند [illegible] اول [illegible]

[illegible] بحای مذکور آمده [illegible] آن زمان بر [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] یاسمین [illegible]

[illegible]

مذهب

دو آیت کلام الله که در فضیلت تجارت در دریا نازل است مرقوم می شود

آیه اول از سوره نحل

هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ

آنخدائیکه مسخر کرد دریا را تا که بخورید از او گوشت ماهی را و بیرون آرید از او

حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ لِتَبْتَغُوا

زیوری را که می پوشید آنرا و می بینی کشتیها را روندگان در دریا تا که بجوئید

مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾

از فضل او یعنی تجارت تا شکر بجا آرید

۶

آیه دوم از سوره روم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ

از نشانهای الهی اینکه می فرستد بادهای مژده را تا که بچشاند شما را از رحمت خود

لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

تا که روان شود کشتی بحکم او تا که بجوئید از فضل او منافع تجارت را تا شکر کنید

حساب گرشعی چون نصف او حروف کلمات شهادتین بیست و چهار حرف می شود

زرانگشت مقرر نموده شده که مقدار بیست و چهار عرض انگشت نیم گرشعی باشد و مقدار عرض

یک زرانگشت عرض ده دانه برنج یک قسم یا هفت دانه عرض یک قسم برنج که بوزن

شش دانه فلسی باشد و گندم هفت دانه بوزن چهار دانه فلسی مقرر است

بیست و دو گرنخود مقرر است یعنی رسن پیمایش

Note.

Some points of the foregoing Regulations are written in the Sultan's own hand which, being very remarkable, is easily distinguished.

Various Codes or Regulations for the different departments of the Government.

1. Commercial Regulations. (Ch. 1222)
2. Regulations of the Education Department. (Ch. 1221)
3. Regulations for the Prison or Military Service Department. (Ch. 1224)
4. Regulations for the Revenue department 1222
5. Regulations for the Department of the Treasury.
6. Service Regulations. (Ch. 1223) 1224.

† This Bond was intended to contain the names of seven persons but only three were inserted & the rest left for the seal.

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

حکمت ـــــ باسم ملک التجار ان کونسی جناب کارخداداد زیب تحریر می یابد

اسمعیل خان ـــ میرناصر علی ـــ کلاب خان ـــ محمد حسن ان ـــ †

ـــــ شما نیز نه ادمر این امر را بر خدمت ملک التجاری حاضر و مقرر و مرفراز و مختار فرموده شده باید که ان مهمات تجارت جهانات و کوتهی جات

وفی

وفوج ظفر موج ملک سرکار خداداد علاوه ملک دیگران و تجارت زر مسکوک و غیر مسکوک
یعنی طلا و نقره و غیره و قسم مشه و صندل و فلفل کرد و قاقله صغار و کبار
و فوفل و نارجیل و مغز نارجیل و برنج و بربت احمر و افیال
و غیره اسباب تجارت لا خریدن و فروختن و کرفتن و از ملک غیر مردم تاجر بزنه لا
قول استوار و لا سخ نوشته طلبیدن و طلبیدن و مقصد اعتبار کفایت شعار و کاشته
باهوش تجربه کار و بی غرض و امانت دار و مهارت سیاق و تجارت دانسته باشد
انها لا بهم رسیده بر کوتهی جهات نکاهداشتن و بندوبست اجرای امور امتجارت لا
بی کم و کاست پرداختن و حساب و کتاب آنها کما حقه از خبر و تاکل در یافتن و عمل فروش و رفت
شدن ندادن سر انجام کل مهمات و توابع کوتهیجات و جهازات علاوه سرکار خداداد و غیر
لا فروکذاشت نکردن و با هیچ بهین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لا

حاضر و ناظر دانسته و تصدیق ایشان بوجه حسن نحوه بموجب حکم مرحمت نحوه و دیگر کوتاهی جایز
دانسته همیشه در دولت و کنار تمدن کار این دولت بلند آوازه خود تصور نحوه مامور و کرام باشند
بعون الله تعالی هر کاهنده هر جهار رزوه لا حضور طلب فرموده در امر مشورت حسام فرموده نموده باید
مردم هر جهار رزوه موصوف اول خدا و رسول خدا لا حاضر و ناظر و مشهد حال و مآل
خود دانسته آنچه هم مشورت و مصلحت و فلاح و سرکار خداداد و خلق الله و افزایش
نام و ننگ باشد بی غرض عرض باید کرد و حتی المقدور از جان کوشید سرانجام این
مهم عظیم الاعلانه نحوه باید کرد است چنانچه در این باب حدیث شریف وارد است
وان لیست للانسان الا ما سعی و الاتمام علی الله

قسم اول باید از ملک التجار الان صدر دعه میرزایان دوستدار و معتقد با
خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الاحافظ و ناظر و انسته قسم و عهد موافق
مذاهب خمسه باکه توکل بر خدا نمود و در تمام حلالی چهار قسم مخصوصا
شامل ساخته در امورات سرکار خداداد از کمال دلی و نیت صحیحه و باتفاق
همگی مامور و سرانجام باید داد و اصلا از خدا نخواسته تمام حلالی
عهد و تخلف ورزیده و شامل بر ضد تمام حلالی چهار قسم شود باید از همه
باتفاق او الملزم و شرمنده ساخته و بعرض اقدس رسانیده بسزای بدرسانند
که تا خود دم از این قسم عبرت گیرند و از علقه دالان کوتاهی جایز معلقه مخصوص
بموجب صدر قسم و عهد موافق مذاهب انبیا گرفته مامور بامورات سرکار خداداد بدارند
و هرگاه که کسی بر ضد تمام حلالی چهار قسم ورزد باید که آن مجرم سلاسل مطابق حکم الله

وحکم الرسول سزا باید داد و تفصیل بنج حلد بر چهار قسم اینکه اول از چشم
و دوم از گوش و سیوم از دست و چهارم از زبان انچه در متعلق بجهار خبر خبر باشد
خدا تعالی بندگان خود را از هر چهار خبر خبر توفیق و هدایت دهد و در وقت کار یاد
در هر امری از ان امها خدمت باتفاق یکی نسخه مسوده پرداخته و مقصد و غیر سا
اطلاع نکرده تقریر هر شخصی بر کتاب تحریر و ثبت نخصه و بران و سخطا هم ها
نخصه در صندوق نهاده سر بمهر باید ساخت و بران مشورت کار بند باید بود و اگر اصحاب
مشورت در رای یکدیگر و هفت کس متفق و اقتضا نماید و مشورت در رای سه چهار کس افتد
بران کار نه نماید باید رای موافق رای مردم زیاده یعنی اغلب هر طرف موافق رای اغلب
کار بندد و توکل بر خدا تعالی نخصه باید کند اصحاب وقت باز پرسی فرستاده و سخطی
بکار خواهد آمد و عرض عرض کردن باید خواهد و انچه بر سوال و جواب علاقه نخصه باشد

مقدمات نوشته بحضور مهر النور او که عرض برداشته هر چه جواب باشد انشور آن ثبت
تحریر نمود بموجب انگار رسید باید بعود و از معاملات سابع خطیر و هر سوال و جواب آن
و مخفی باشد باید هر عرضی و افراد از دست مخصوص نوشته او که بحضور پر نور بگذرانند
هر تا از جواب آنها از حضور فیض گنجور سند خط خاص صادر خواهد شد و باید آن
مخفی خواهد رسید باید بر سلم مهر و کوه قدر مهر و خط خاص بود در صمد و قبله مهر عفو
کوه و خانه خلد سلطنتی فرصود میرسان باید دانسته و نقد آن در دفاتر باید برانت
و خط خاص صادر شد بتاریخ سیم ماه لعهری سال ۱۲۲۹ سنه

3 Shaban
Year of the Hijra
AH. 1229

صد و بیست و یک مهر صحه حکم مجدد صادر شد که اهل
خدمت و ارباب دفتر و غیرهم از قوم قریش و سلطنت و دین
سنت جماعت و شریک نماز علم حنفیه لاهور و حدت

تجویز باید کرد که تا در همه امور خلاف طبایع شیوع یابد
خدا بهتر داند

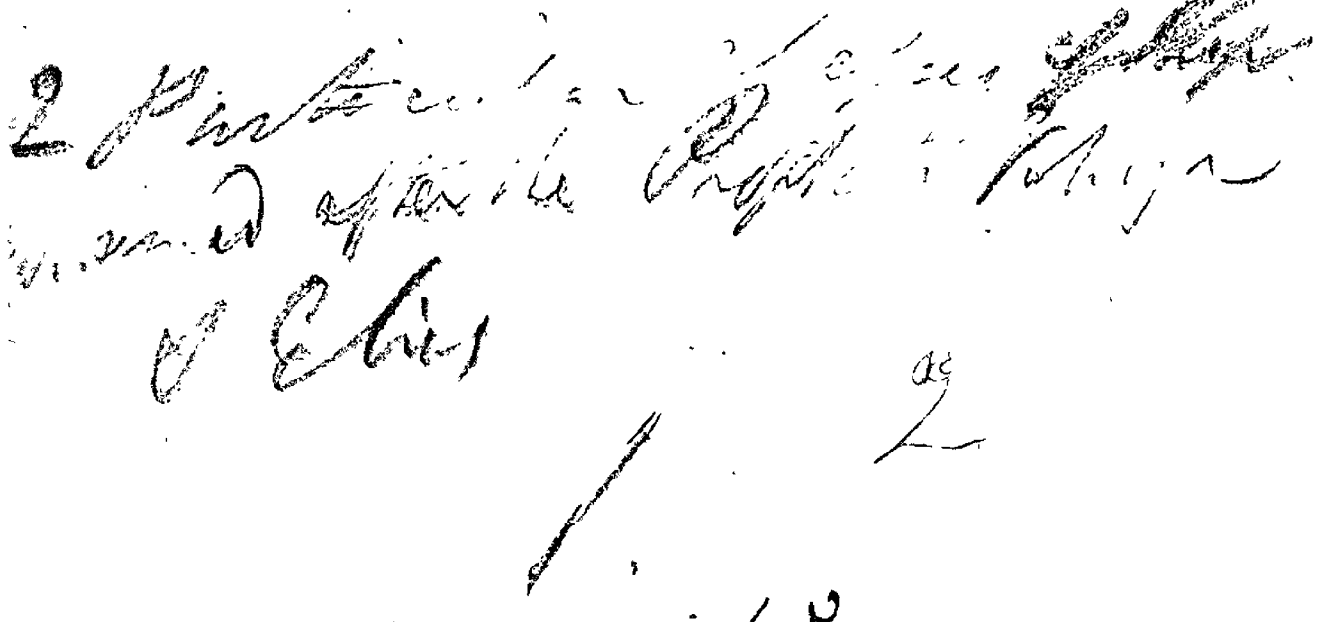

۲

قسم ۵ باید که جهازات یعنی حضری والیاسی

که تا یکصد تیار باید کنانیده بفعل ده منزل حضری والیاسی انی سرکار خداداد

معه مردم لوازمات آنکار انجام جنگ سپرد شما نیاکه شده است قصد که

مردمان اعتباری وحسب از معه وغیره وتجار پیشه فراهم آورده در کار تجارت

از یک دیگ وچیز متوسل باید لوجه برای تیاری حضری والیاسی چهار پنجه

وآهن وریسمان وغیره کار انجام ضروری خرید کرده تیار باید ساخت

وسر انجام جنگ اگر بعقبت بهم نرسد در حضور عرض پرداخته بقدر مطلوب
باید گرفت و مزدوران هر فرقه الا مزدوری داده تیاری جهاز تا باید پرداخت

رقم سیوم

کوتهی مسقط و کوتهی کچه باحکمتاره و مهر

علاقه کوتهجات ذمه شما نموده شده است باید که مردم معتمد و باهوش

بکوتهجات مسطور و ستاله سرانجام و غیره سپرده کاشتهای خود گرفته

رسید باهلکاران قدیم باید داد شما الابرای تجارت مرچ سیاه و صندل

و ایلاچی و نارجیل و سپاری و میخ هرقدر که درکار افتد درحضور عرض نموده

بنام آصف حضور منشور نویسانیده گرفته هرجاکه کوتهی داشته اندازه معرفت آنها

فروخت باید کنانید و سوای کماشته‌های شما هیچکس سا خرید و فروخت
اجناس مذکور کردن ندهند و از کوتهی مقطع سالیانه شش هزار اطل
خام کندک یعنی کبریت قسم اول خرید نخواهد طلبید در حضور پرنور
عرض نمود هر جاکه امر نخورسانیده رسید میگفته باشند سرانجام
ایشان که پیش هر هر اصف می باشد در تعلقات کچهری متعلقه خود از دست
کماشتهای تجارت زر مسکوک و غیر مسکوک یعنی طلا و نقره و صندل جمله
سه چیز سوای آن اشیای صحرای را تجارت باید کرد آصف مزاحم نشده
بلکه مدد و معاون نایبان ایشان خواهند بود و دیگری را از جنس مرقومه صدر
تجارت کردن نخواهند داد

رقم چهارم

ومنافع جنس مذکور در حساب کوتهی شما جمع سازند آنچه از قسم زر طلا
ونقره مسکوک و بی مسکوک و افتشه در حضور واصف کچهری و صدور
کچهری خریدنخواهد زر نقد میکرده باشند و از قسم اجناس مذکور هر چه ایشان
از اصف کچهری و صدور کچهری و تعلقات بقیمت خواهد گرفت زر آن
نقد میرسانیده باشند بنابر آنست اگر عرصه سه چهار ماه کند مضایقه
ندارد و محصول ملک و غیره موافق معمول تعلق دارد مطابق ضابطه رعایا
میرسانیده باشند و از هر چهار فریق تقرری سرکار خداداد هر نقد
و جنس و غیره بعلاقه ایشان رسیده باید رسید آن بر کتاب از دفاتر نویسند
و بر حاشیه دستخط و مهر اهلکار مستوفی زیر آن نشانده دفاتر کچهری اختتام
و بر شیرازه آن مهر و دستخط علاقه خواهد اگر یک فردی باشد بر اختتام آن نمونه

وبحضور بدع النور اولیا برسانیدان مهر و دستخط خاص قرین کنانیده
میدادند باشند و نقول رسیدات در دفاتر بدارند و شفه وصول رسیدات
از هر تعلق طلبیده باید گرفت و باید داد بموجب نوشته صدر
و بنابر مندرجات رسیدات چهار فریق امتیاز یافته اند موافق لوازمه علاقه ان
هر سر انجامیکه ان از هر فریق مطلوب افتد پیش از شش ماه به سرانجام
بحضور پر نور عرض نمایند از حضور بدع النور مشورت دران ماده حاصل نموده اسباب
مطلوبه از علاقه دار مسطور باید گرفت و جائیکه دادن باقی تقسیم باید کرد
الفاظ حکمنامه شما و مردم علاقه شما از حضور پر نور با مهر و دستخط خاص عنایت
مینمود نقل حکمنامه مخدومی و کوتاهی جایداد و رسیدات و تمسکات و قبوضات پیش مخدوم
سر بمهر و نشسته و حکمنامه اصل جایداد و رسیدات و تمسکات و غیره کواغذ سند و رضامندی

نهاده و بران مهر کنه در خزانه دار السلطنت بقی بدارند

و قتیکه منشیان حضور حضور طلب شوند از زمان عرض بیگ بایشان اطلاع

خواهد داد باید که از میان شما یک شخص و یک مرزای دفتر و یک هندوی دفتر بار یاب

حضور پر نور گردیده تا بر خاست در بار حاضر بوده هر سوال و جوابیکه رو دهد خواهد نوشت

بعد احسن دریافته انچه عرض و معروض علاقه تحریر باشد بعرض اقدس رسانیده

قسمیکه در جواب لبنی ارشاد خواهند بدان موجب کار بند باید کرد و عرایض

مطالب ایشان بعد سماعت حضور پر نور فرمان ایشان بموجب مطابق اجرای کار

توالیه و غیره نویسنده عرایض یک سالهه کور لاد در یک صندوق گذاشته

سر بمهر نموده باحتیاط باید داشت و هر چهار فریق مقرر بر وقت مذکور حاضر

بار یاب حضور شوند در اینجا قاعده است که هر چهار فریق از معاملات همدیگر

واقف خواهند شد و ضد معامله باقی خواهد بود

در تجارتی ملک و اقلیم و سرکار خداداد در سایر جامر طایفی مرقوم

رقم پنجم

گماشته‌ها و متصدیان نوکر گذاشته بقدر تجارت آنجا زر داده تجارت

زر مسکوک و بی مسکوک تجارت باید کنانید و هم جنس پارچه و غیره

و در هر چه که نفع بهم رسد تجارت باید کنانید و در باقی تعلقات ملک سرکار خداداد

فی تعلقه لا از یک هزار لاحه تا دو هزار لاحه یک به نفع فی لاحه پنجهلم منافع تقرر

نموده سوای اخراجات باید داد و تاکید باید دانست سوای این قسم زر طلا و نقره

مسکوک و بی مسکوک تجارت جنس دیگر از قسم اقمشه و غیره نه نماید

و در سال دیگر شخص دیگر لا برضدان تقرر نموده و بر پنجهلم اخری منافع

افزود و تقرر نموده باید داد و در تعلقات مذکور احدی را تجارت جنس طلا

و نقره مسکوک و بی مسکوک کردن نباید داد و بر گماشته‌ها تاکید دانست

قرض و در میان حواله زر بحکیس آمدن نباید داد مگر بعوض جنس طلا و نقره و جواهر
و آقشه و غیره مال هزار روپیه رهن گذاشته اگر بگوید حواله تا یک هزار روپیه صد روپیه
بگیرد و در میان آید و اگر سیصد گماشته نوکر گذاشته اند در آن نفع زیاده
از نصف عاید کرده باید که دیگر تعلقات هم گماشته نوکر گذاشته تحصیل
منافع باید کرد از سرکار افیال بقیمت گرفته جایکه فروشان است فروخته
فروخت باید کرد و در سرکار خداداد اگر حکم خریدی افیال شود
باید که از محمود بندر و غیره جاها خرید طلبیده باید رسانید

قسم ششم در تعلقات سرکار خداداد هر جا که اقتضه بهر و خوب
بنحوی باید که در انجا کاشته ناکاشته جنس بهتر و خوب و کفایت وارتمار کنانیده
و خریده جا بمکه فرستاده فروختنی است فرستاده فروخت باید کرد و در ملک
غیر هم جا بمکه اقتضه مذکور بهتر و خوب پیدا بنحوی در انجا نایبان فرستاده خرید
طلبیده فروخت بکفایت باید کنانید و صندل و فلفل سیاه
و فوفل و ایلاچی و نارجیل و دارچینی و غیره اجناس پیدا بش ملک لا
در ملک سرکار خداداد و بملک غیر هم از نایبان فرستاده فروخت
که و از انجا جنس مطلوبه بانیم ملک طلبیده فروخته منافع بهم باید رسانید

رقم هفتم نایبالایالت کرمانشاهان ایلچی وصندل وفلفل سیاه

وفوفل ونارجیل از اصفهان بکرمانی مطابق حکم منشور نوشته بنده

گرفته در ملک سرکار خداداد بکوتهی جات علاقه شما وشناسه باید فروخت

واگر دیگر تجاران از سرکار گرفته فروخت جنس مذکور نمایند هم مضایقه ندارد

ودر ملک سرکار خداداد مطابق مرقومه اسم نویسی ذیل بیست جا کوتهی مقرر

نموده نایبان تعیین کرده شده ودران جنس مرقومه وجنس طلا ونقره مسکوک

ویا مسکوک واقسام هر ملک خرید فروخته گذاشته جنس فروختنی سال

باید فروخت وطلا ونقره مسکوک هر قدر که بهم رسد از کوتهیجات

اطراف وجوانب طلبیده بچهارم دارالضرب داده مضروب کنانند باید گرفت

وموافق ضابطه اخراجات دارالضرب باید داد وتفصیل کوتهیجات این است

۱	۲	۳	۴
دارالسلطنت پٹن	سلام آباد	ویجی منگل	بنگلور
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۵	۶	۷	۸
باگلور	کولار	مروا کل	مدن پلے
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۹	۱۰	۱۱	۲۱
ظفرآباد	بنگنور	رایچوٹی	فیض حصار
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۳۱	۴۱	۵۱	۶۱
دھرم وار	فرخیاب حصار	بے لطیر	برکاپ
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۷۱	۸۱	۹۱	۲۰
نگر	شکارپور	سوندہ	گوریال
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۱۲	۲۲	۳۲	۴۲
خوشحال پور	بارکور	کروار	جمالہ آباد
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۵۲	۶۲	۷۲	۸۲
بہشکلہ	فیح آباد	کرور	کرپ
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ

رقم هشتم بسرداران دیگر ملک از طرف خطوط ایالم

نوشته و بامرداد میان معه خلعت فرستاده قول طلبیدم و در ملک

غیر کوتهی حیات مقرر کرده بقدر احتیاج در ان کوتهی نایبان

بازر مقرر نموده اجناس تحفه و تحایف ان ملک در انجا طابید فروخت

بازگرد

باید کرد و تحفه و تحایف این ملک و اجناس و ران کوتهی ارسال
فروخت باید کنانند و هفده کوتهی داشتن در ملک دیگران مفصل ذیل است

۱	۲	۳	۴
کرنول	جینا پاٹن	پہلیچری	بونہ
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۵	۶	۷	۸
کرہ	ناگور	ویراکہ	مالی کاؤن
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۹	۱۰	۱۱	۱۲
باکر کوتہہ	اتنی	تانجور	ہنا بار
عصہ	عصہ	عصہ	عصہ
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
رایچور	مسقط	لحیہ	ملک نصر جانب
عصہ	عصہ	عصہ	سند کرانچی بندر عصہ
۱۷			
ماہی بندر			
عصہ			

رقم نهم حی سبحانه تعالی و عز شانه که مرتب خالستر للا از عدم
بوجود آورده بصورت بشر آفریده و هم دران نیا محض صفا لا بخلقت و منصب
ریاست و تونگری که سرافرازی کلیه است از برای آنکه اشخاص موصوف
ناخدمگاری ضعفا و بیچارگان و بیسران نماید و کار روای مردم باشد
بنابراین حکم فرموده شود که هر متنفسی که از بیع امامی تا پنجصد امامی برای
تجارت فرماید ایشان سالیانه باید که فی امامی لاسالیانه نصف امامی
نفع معه اصل بادرست بندد و از پنجصد امامی الی تا پنجهزار امامی برای تجارت
بهر باید که فی امامی الا پاؤ امامی نفع معه اصل بادرست بندد و اگر از پنج زر تا پانزده
فی صد امامی الا دوازده امامی سالیانه معه اصل باید داد اینچنین بطن در بطن
قایم و استوار است و متعهد باشد و اگر کسی در وقت هر قدر زر اصل

ونفع درخواست سالها همانوقت بلا تکرار بدهند و رسید بگیرند و دستاویز را ما
از مهر سرکار خداداد که از کوتهی ملک التجار بمالکان میدهند دستاویز را
هرکه از اولاد مالک زر الوانها تحقیق و ثبت نمود همه ملک التجار منظور
و مقدم داشته بلا تعلل زر رسانند و رسید و دستاویز ملک التجار را پس بگیرند
باید که هر سال قید تاریخ نفاذ غره ماه احمدی نموده حساب بیاض جمع خرچ نقد
و جنس و نقری نوشته بحضور اولیاء و در غره ماه ثمری مزین بدستخط خاص کنند
و عمل هر زوره و حساب داده و ستد در روزنامچه نویس نموده و بران دستخط
و مهر علاقه خود و بحضور برنور اولیاء دستخط مجمل مکتب نهی باشند و هر قدر
رقمهای مناسب این حکمنامهای علاقه ایشان و کوتهی جات نوشته است
نوشته مهر و دستخط حضور پرنور کرده باید داد تحریر چهاردهم ماه احمدی

سابق است که سنه هزار و چهل و دو بود و ما محتاج باشیم آیه و حدیث در باب سزای سارق مرقوم شد مطابق
حکم الله و حکم رسول زر را سزا بدهند والا هر کس تغافل نماید مجرم خدا و رسول و سزاوار خدا داد خواهد شد قوله تعالی السارق و
والسارقة فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم مرد و زن
و زن زر دزد ببرید دستهای این مزاحمون بجد نصاب بسد و آن ده درم است نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه و ربع دینار است نزد
شافعی رحمة الله علیه و غیره و از جایی که نگاه باشند بدزدد چون خانه و صندوق و بازار که نگاه میدارد مثلا در خواب و در حالت
غفلت بدزدد و پنهان بردارد نه ظاهر احد تعالی خبر میدهد ما در امثال دادنی مانحن فیه کرده اند و آن ترک حرمت است
در حال مومن و عقوبت میکنند خدا تعالی این را عقوبتی صادر از حق تعالی تا پیدا از شنود و باز دارد او را از رجوع مثل آن
عمل و خدا تعالی عالمست در احکام خود بحکمت آنچه میکند فی تفسیر حسینی حدیث شریف لا تقطع ید السارق
الا فی ربع دینار فصاعدا یعنی بریده نمی شود دست سارق مگر در ربع دینار و زیاده ازان و ملتی اعتاده
یقطعه الامام سیاسة و کسی که عادت او خیانت باشد قطع کند امام دست او را از روی
سیاست و حدیث دیگر اتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بسارق فقطع فقالوا ما کنا نراک
تبلغ بهذا قال لو کانت فاطمة لقطعتها یعنی آورده شد پیش خدا و رسول خدا صلی الله علیه
وسلم دزدی را پس بریدند دست او را پس عرض کردند صحابه نبودیم که به بینیم ترا که بریدی تو بان دزد
باین حد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر بودی فاطمه هر آینه ببریدمی دست او و فی روایت لمسلم
قال کانت امراة تحزو حیة تستعیر المتاع و تجحده فامر النبی صلی الله علیه وسلم
بقطع یدها و در روایت مسلم است که گفت او که بود زن مخزومیه که بعاریت میگرفت متاع
را و انکار میکرد و در ایس حکم فرمود نبی صلی الله علیه وسلم ببریدن دست ان زن الی روایات مشکات
شریف

لوازمه سردفتر مهمات کوتهی جات مفصل ذیل

نگاشته	سردفتر
دفتر ملحه [illegible]	لوه دفتر

۲ هزار ولاس [illegible]	۲ هزار ولاس باشند [illegible]	همدرس ملوه دفتر	میرزای ملوه دفتر

میرزای [illegible] — [illegible]

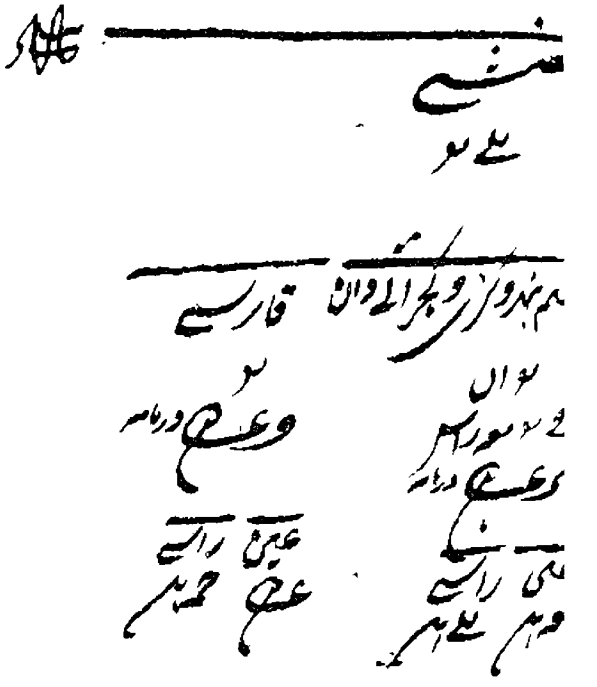

رقم دهم تمغا مرد اومی اشراف و معتمد را معه تمغا منصدی برجد
سرنایبی خود مقرر نموده مثل حضور کنانیده پیش هر هر اصف ملکی باید فر
و در هر اصف کچهری ملکی انچه در تعلقات نایبان خود مقرر می کنند آنها را
روبروی خود طلبیده ضمانت گرفته بحضور آورده مثل کنانیده بر اسم آنها
دستخط خاص مزین کنانیده روانه باید کرد و نایبان تعلقات را در حکو
سرنایب که پیش آصف می باشند مقرر و تعین باید کرد تا بندوبست در
باشد و هر سال که اصفان بنابر نماز عید دیگه بحضور پرنور می آیند همراه آنها
سرنایبان ایشان نیز معه متصدیان بحضور می آمده باشند باید که ایشان
بمجرد آمدن سرنایبان و متصدیان جمعوخرچ آنها دیده و در یافته مطابق

ان شاء الله

آن جمعوخرچ مجمل نوشته و بگیرد از سرکار خداوندی و بقیه قسم اول تمام کنانیده

باهل اسلام خورانیده و منصدیان را برنج وغیره اشیای خوراکی داده

همه را بحضور برنو آورده جمعوخرچ مذبور و کیفیت بحضور عرض کرده همه ها

را برگ تنبول داده و مجری کنانیده رخصت باد کرد و جمعوخرچ مذکور بدستخط

خاص کنانیده پیش خود باید دانست و آنچه که ایشان خطوط و سندات

سندی و غیر سندی که بنایبان و متصدیان می نویسند همه را و پیش

کرده و حساب آن نوشته بزبان مهر و دستخط خود نموده سیر و سنجیده

باید کرد و رسیدات و خطوط مذکور را که واپس گرفته اند چاک باید کرد و

هفده سطر

رقم بالعوم در خلوتخانه مبارک بر چهار قرعه بدین نمط

بدست راست خود بدولت بر اقبال و بدست راست اینها مرکز

و بدست چپ خود بدولت بر صدر اقبال و بدست چپ اینها مکان

و قصب خود بدولت بر جد اقبال باد نشست و بدست دیگران هم

همان منزل مقرر و مامور است چهار بیتی بطرز خط اسلامبول

Order of Precedence of
the Four Departments of State
Or the Ministers of the Sultan
Left & Right Wings; Position right
left of the Sultan
The Three Ministers
Right of the Sultan are
seated the Prime Minister, & their
left, the Public at Tujan.
Behind the Sultan sit the
Princes his sons.
The Four Ministers covered
& marching in Procession of State

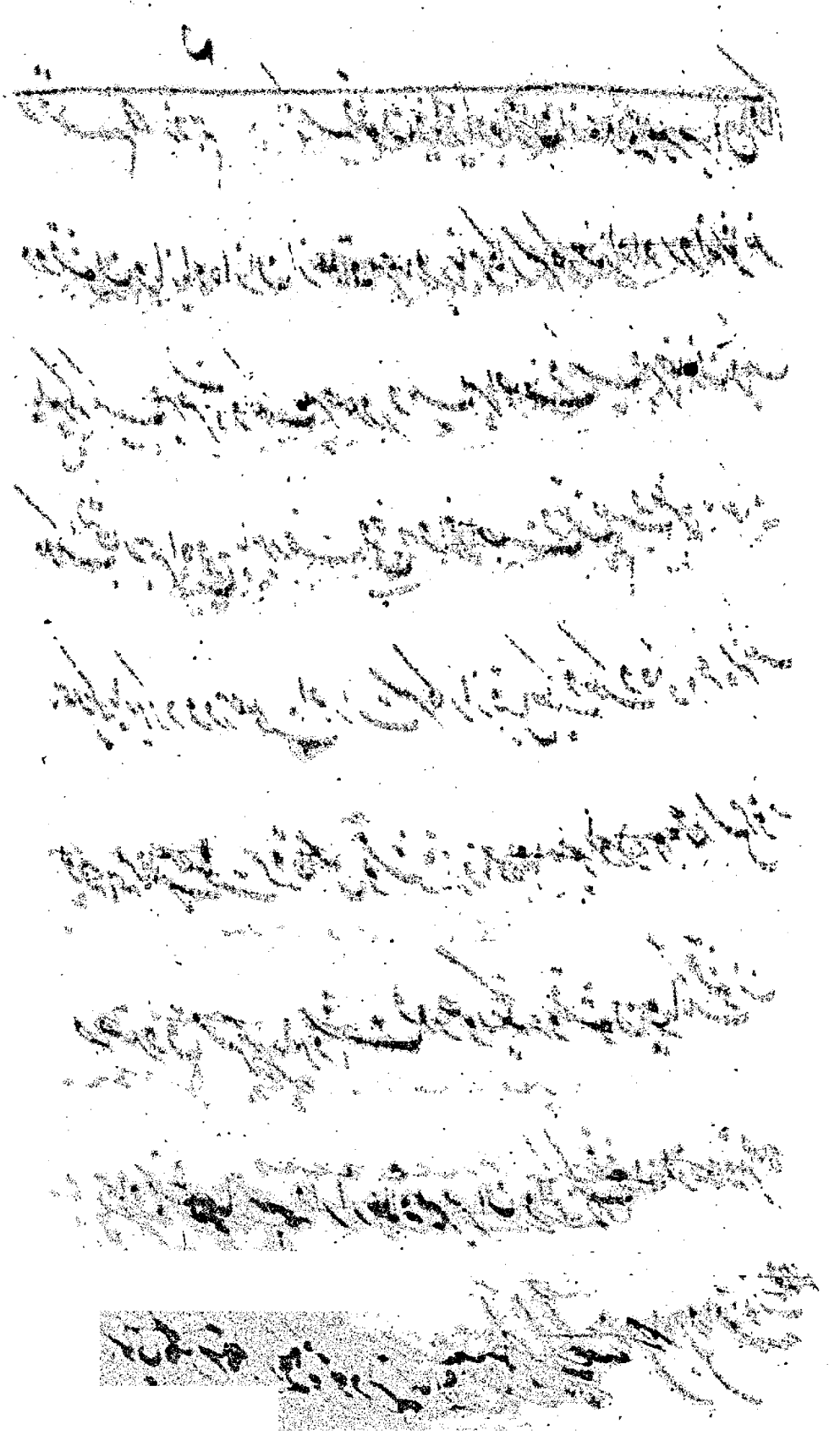

رقم ۶ از دهم اگر سه قشون و یا زیاده ازان از علاقه میر میران قاکر

دو قشون و یا زیاده ازان از علاقه میر صدور بنابر کار سرکار خداداد روانه شوند

باید که یک میر میران او و یک میر صدور و یک میر اصف و یک میر خازن و یک

ملک التجار همراه فوج باید رفت و خرج و اخراجات و تقسیم طلب و غیره باتفاق

همدیگر باید کرد و در مصلحت امورات سرکار از قبیل حسب و ملک و قلعه و غیره شریک

بوده هر مطلب مصلحت بر قرطاس نوشته قرار داده بعمل باید آورد و قرطاس مزبوره

در صندوق سرکار باید داشت و در صورتیکه دو قشون و یا بیشتر قشون

همراه بخشی یا سپه دار از علاقه میر میران و اگر یک قشون از علاقه میر صدور

برای کار سرکار روانه شود از چهار رقمه مذکور یک میر میران و یک میر صدور و واقف نویس و خواند

همراه بخشی و یا سپهدار مذکور بایروفت و مطابق مرقومه الصدر باتفاق یکدیگر
در امورات سرکار خداداد شریک مصلحت و حبیب باید بود باید
شیخ مردادی نجیب واقف نوشت خواند مثل حضور کنانیده در کجری
خود برای این کار دانسته واقف و آگاه باید نمود

Regulations for the Subsistence Department or Department of Garrisons, Forts &c in operation in one respect to our Military Posts.

Dated Washington City
6th. 1821.

امانت دار روحانی دریافته بعرض اقدس رسانیده در سلک ملازمان کار
خداداد منسلک گردانیدن و اگر حکمران قلعه مرمت طلب باشد مناسب دیده به تعمیر آن
پرداختن و اشخاص معتمد و درست الکاه داشتن و در دوران تمامی ممالک سرکار را
تنبیه کنانیدن و فساد دران ممالک نشدن ندادن و خبر گیری دار الضرب بامتحان کردن
در ممالک دوان لنبه حاضر رکاب سعادت انتساب داشتن و بهیچ وقت کار
غله کردیز نشدن نخاله درهم و یا در صندوق ضرب ان نشدن و مردم معتمد جنگی
و تصدی حساب دان در قلعجات کنانیدن و دادن سر انجام کل مهمات و قلاع و عمل
نمودن و کنانیدن بموجب حکمنامه علاقه نخور و بهیر قلعجات مفصل امر فرمانه
بنوع بعون الله تعالی هر گاه که هر چهار فرقه الا حضور طلب فرمانه و امر مشورت
حکم فرمانه شود باید که مردم هر چهار فرقه موصوف خداوند رسول خدا الا حاضر

بسم الله الرحمن الرحیم

حسب الامر بنام صدور و یاران حضور پرور رقیمه تحریر می یابد

غلام علی — عبد الله بیک صدور — محظوظ خان — میر فضل علی صدور — خدا امام

محمد سعید مهدی — محمد شفیع — شما حال هر خدمت صدوری تان مقرر

و سرفراز فرموده است باید در مهمات فوج احشام حضور و تعنایی

قلیچ و ذخایر و یساری سرباز و دروغش و تفنگ انداختن نمودن

و قدر ارتجه کار و اعتمادی و اشراف و تجربه خاندانی و سررشته دار

امانی ۱۲

خدا و رسول

قسم اول باید کرد صدر و الان صدر و عهد مرزبانان دفتر و مقصد باخدا و رسول

صلی الله علیه و آله و سلم للاحاظ و ناظر دانسته قسم و عهد موافق مذاهب خصها

باکه توکل بخدا نموده و در نمک حلالی چهار قسم بخصوص شامل شده و در امورات

سرکار خداداد از یک دیگر پیشی و سبقت و باتفاق همدیگر مامور و سرکرم بوده سرانجام

باید داد احیاناً اگر خدانخواسته کسی خلاف عهد و تخلف ورزیده و شامل

برضد نمک حلالی چهار قسم شود باید که همه باتفاق او لامزم و سرزنش

ساخته و بعرض اقدس رسانیده بسزای او برسانند که تا مردم از این معنی عبرت

گیرند و از علاقه والان گهری بحث متعلقه بخصوص بموجب صدر قسم و عهد

مذاهب انها گرفته مامور بامورات سرکار خداداد زنند و هرگاه کسیکه

برضد نمک حلالی چهار قسم شامل شود او لامطابق حکم الله

وناظر ومشاهد حساب وقال خود دانسته انچه مرمشورت وصلاح وفلاح
سرکار خداداد وخلق الله واقرانش نام ونشانک باشد عرض باید کرد
وحیث المقدور از جان کوشیده سرانجام این مهم عظیم لاعلاقه خود باید
برد حسبک السعی منی والاتمام علی الله

وحکم الرسول مجرم مذکور را سزا باید داد و تفصیل آن حلال بر چهار قسم است یکی
اول از چشم و دوم از گوش و سیوم از دست و چهارم از زبان آنچه بر متعلق
بچهار جز خیر باشد حق سبحانه تعالی بندگان نخبه را از ان هر چهار جز خیر توفیق
و هدایت دهد و وقت کار باید که در هر امری کران اهل مشورت با تفاق یکجا نشسته
مشورت در آخته و مصدری و غیر را اطلاع نکرده تقریر هر شخص بر کتاب
و ثبت نمود و بران دستخط همه را نخست در صندوق نهاده سر مهر باید ساخت
و بران مشورت کار نمی باید بود و اگر احیانا مشورت و رای سه چهار کس متفق
و اقتضا نماید و مشورت و رای دو کس اقتضا بران کار ننماید باید موافق
رای مردم زیاده یعنی اغلب منظور است موافق رای اغلب توکل بخدا کرده
کار نمی باید شد احیانا وقت باز پرس این نوشته و دستخط ها کار خواهد آمد

وعرض عرض کویان بی فایده خواهد شد وانچه سوال وجواب علاوه نخواهد باشد
مفصل نوشته بحضور پرنور اولیا عرض پرداخته وهرچه جواب ارشاد شود
بران ثبت وتحریر بخط بران کار بند باید بود واگر معامله مبلغ خطیر وسوال و
جواب کران ومخفی باشد باید سربمهر براورد وعرضی از دست بخط نوشته
اولیا بکذرانند سربمهر تا جواب آن مرقوم بدستخط خاص خواهد شد وسوال
مخفی خواهد رسید باید که هر ساله قبل تاریخ غره ماه احدی بخط
تمامی مجموع مخارج نقدی وجنسی نقری وغیره نوشته بحضور پرنور اولیا ودر
غره ماه حمیدی سربمهر بدستخط خاص کنانیده وعمل هر روزه وحساب داده شد
وغره ماه در روز تاجه نویس نیده وبران دستخط ومهر علاقه بخط بحضور وسفر بخط اولیا
دستخط مجمل میکنانیده باشند باید احکام بهما ولو الامر مرقوم بدستخط خاص للاحق

رقسم پنجم قلعه داران و سررشته داران اشراف و خاندانی که در نسل ایشان
تفاوت نشده باشد و دریافت این امور از همقومان دیگر شرفا به تحقیق
رسیده بشرط حسب دانی و کدبانوی متعلقان
در دارالسلطنت ضمانت کرفته و باهوش دیده در حضور منل کنانیده
مامور بر خدمات میباخته باشند و اکر قلعه دار و سررشته دار ظاهر سانو
که تمامی مردم قبایل نخوسا در دارالسلطنت نکاهدارشته کیت زن نخوسا
بروانکی همراه بردن درخواست نماید مضایقه ندارد و رخصت بردن زن نامبرده
بابرداد و درهنکام جدال و نفاق زمان اشخاص همراه نخو برده سالم واپس
بقید طلبیده در قبایل ایشان باید کذاشت و کیفیت بندوبست اشخاص مرقوم
بر کتابچه نوشته اول و در سخط نخوتا نخو و بر سخط حضور پرنور پرداخته ارسال

وبا وصف بندوبست اگر کسی نمک حرامی کند و راه اختیار کند باز بر آن ارضات
والان وقابیل او باید کرد و در صورت نه نمودن بندوبست مرقومه الصدر
اگر احدی فراری شد جواب عهده آن دژه ایشان است و متعلقان بیست و یکه وقابیل
سررشته والان قلعی مذکور در دارالسلطنت بتن نگاه باید داشت
و برای خرج آنها نیز مطابق نوشته صدر بندوبست کنکه باید داد و آنچه قلعدالان
و سررشته والان سلامعتبر ضابطه کرده بقلدع روانه می کنند باشند و تفصیل
کذاشتن والبکان قلعدالان و سررشته والان قلعی در دارالسلطنت
آنست

بتن نظر بار منظر ابا ساونیته درگ کردون شکوه

حصور بنکلور کوری بنده رتن گیریه فتح ابا

صفرای دوم

چندرای درگ مرکب دیورای درگ نگر نوشره

کوله درگ گیرور فیض حصار جماله آباد بیکل

سداسیور گ وحیات حصار کندر پی خطمی هندیا اندپور

ظفرآباد بسوراج پر یوسف آباد حبیب آباد بردن کرسی

دریا بهادر پر نیلوفر کنول گ

رقم سیوم بعد رسیدن فلعدار الان لازمه سررشته دار آنست

حصول طلب بمنزله حساب دریافته و دقیقه از دقایق فروگذاشته دریافت مکاهی عدم

سرقت و عمل نمودن حکمنامه رقم رقم تنبیه نموده مفصل تحریر خته و سخط

صدور آن و مرزبانان دفتر و سندمان برداشته در حضور عرض خته و بران خاص

و سخط امر تنبیه کشیده در دفاتر باید داشت و هر قلعدار و سررشته دار یکه راست

معامله و عمل کشیده و کنده حکمنامه و سند حلال و امانت دار باشد آنرا

بقلعداری و سررشته داری جای معتبر مقرر باید کرد و قبایل قلعدار الان و سررشته دار آن

که در دارالسلطنت بتنخواه می مانند برای خرج انها ازان ها برسند تصدیق خرج

قبایل مردم بطور هر قلعدار و اصف دارالسلطنت بتنخواه مقرر نموده باید داد و در انصورت

ایشان هم خبرگیران باید نمود و قلعدار و اصف موصوف تاکید باید داشت که خبرگیری

متعلقان مردم مذکور گرفته طالب بیدار اگر خدا نخواسته قلعدار و سررشته دار
دزدی کند و یا حساب درست ننویسد بدرم تحقیقات نکنم زر دزدی
آنها مقرر نکنم که هر ماه عوض مقرری از آنها زر باید گرفت و از ملک سرکار
خداداد بیرون باید کرد و تا دم زندگی اندرون ملک سرکار خداداد اند
نباید داد شما را آیه و حدیث در باب سزای سارق مرقوم است مطابق حکم الله و حکم رسول در مورد
سزا دهند والا هر کس که تعاقل نماید مجرم خدا و رسول خدا در سرکار خداداد خواهد بود قوله تعالی السارق
والسارقة فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم
مرد دزد و زن دزد ببرید دستهای ایشان را چون بحد نصاب رسد و آن ده درم است نزد ابو حنیفه
رحمة الله علیه و ربع دینار است نزد شافعی رحمة الله علیه و غیر او از جائیکه نگاه داشته باشند بدزدد چون
خانه و صندوق و یا از جیبکه نگاه میدارد مثلا در خواب و در حالت غفلت بدزدد و پنهان مردم از
نظر خدا تعالی خبر میدهد یا دانسته دزدیده باشد و آن ترکه حرمت است و در حال معصیت و عقوبت
میکند خدا تعالی این را عقوبت صادر از حق تعالی است امید عفو و بازداشتن او را از رجوع مثل آن
عمل و خدا تعالی غالب است و حکم خود بحکمت آنچه میکند تفسیر حسنه حدیث شریف لا تقطع ید السارق
الا بربع دینار فصاعدا یعنی بریدن دست سارق بکمتر ربع دینار و زیاده از آن و لمن اعتاده
یقطعه الامام سیاسة و کسیکه عادت او خیانت باشد قطع کند امام دست او را
از روی سیاست و حدیث دیگر اتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بسارق فقطع فقالوا ما کنا

تراث تبلغ به هذا قال لو كانت فاطمة لقطعتها یعنی آورده اند پیش رسول خدا صلی الله علیه وسلم
دزدی را پس به جریده اند دست او را پس عرض کردند صحابه نبودیم که به بینیم تر آنکه بریده شود تو بان دزد
باین حد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر بودی فاطمه هر آینه ببریدمی دست او و در روایت مسلم
قال کانت امراة مخزومیة تستعیر المتاع وتجحده فامر النبی صلی الله علیه وسلم بقطع
یدها و در روایت مسلم است که گفت او که بود زن مخزومیه که بعاریت میگرفت متاع او را
و انکار میکرد او را پس حکم فرمود نبی صلی الله علیه وسلم به بریدن دستان در روایت از مناکات
شریف

رقم چهارم باید که صدور این بعلی شرف مملک کار خدا داد در قلعه مک
در قلعه ثانی سکونت ورزیده کما حقه برج و بارو قلاع سوار شده و بره در هر قلعه
که بد عیب و کار آمد نه جنگ باشد از اقام و مضبوط جنان باید کرد که به کمک تا نه تواند
مردم قلعه گیان جنگ کردن نه و قلعه از مردم خیش و احشام جنان معتمد باید داشت
و بندوبست قلعه جنان باید کرد که احدی تا دم زدن که خود کمک ای و بر ذاتیه
بعمل نیاید و در این بندوبست دقیقه از دقایق فروگذاشت نباید نمود و اگر متوجه کار بو

رقم پنجم تهاله منزل فصل دیل سه جا معین یافته باید که

بندوبست آن بواقعی پرداخته باورت بهتر و خوب تمام باید کنانیده و کندک از ملک التجار الان

هرقدر که مطلوب باشد باید گرفت و بکار خانجات باید داد و رسید آن بملک التجار الان

باید داد و نوروز هرقدر که مطلوب افتد از پیش اصفهان گرفته بکار خانجات باید داد و

و رسید آن هم میداده باشند و مطابق لوازمه و حکمنامه مردم کار خانجات الا بهرتی که

باید داد و همیشه خبر گیران باید بود تا فصلت سه جای تهاله منزل صدر است

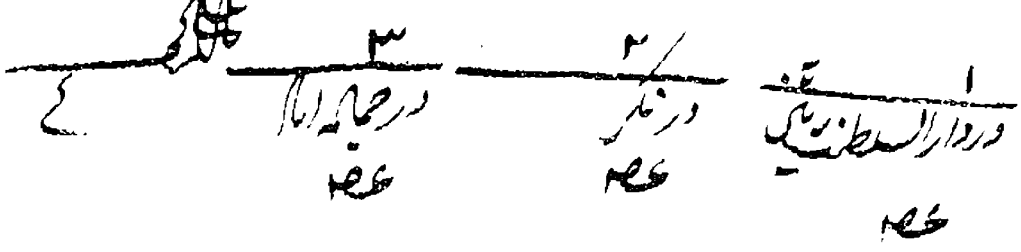
۱
دردارالسلطنت بیک
۲
درنگر
۳
درحمایہ اماں
۴
کے

قسم سیم در بیان دسته قلمیات مرفوعه الصدر متوافق وسعت هم

تا بیست و چهل باروت خانه کوچک باخشت و آهک که بداو باشد تعمیر کنند

علحده علحده باروت باید داشت و چنان مضبوط باشد که آب

و سگ و غیره وقت خسب نشود در گذاشتن باروت علحده علحده

بسیار فوائد است

قسم هفتم هر قدر مفسدان و دزدان که در تعلقات ملک خداداد

که می باشند و رعایا را کاشکی اذیت و تخریب میرسانند باید که هر قدر

جمعیت نماید بتنبیه آنها که ضرری بشود فرستاده و یا خود رفته همه کفالان سابق

و قتیل باید کرد و فرار رعایا و عمال آنان نباید داد بیمه و البته و ذمه آنان است

و در هر قلعه مردم بی روزگار و بی زراعت و خوشباش و فقرا الامانت نباید داد

و در هر قلعه مردم نوکر و اهل زراعت و غیره که سوای زنار دار و بقال که می باشند باید

همه ها الامانی که در خانه الا یک تفنگ باید نهاد و نقد بیمه باید داشت

و در حصار قلعه الان هم نوشته باید داد و موادی یکصد و شش قلعه متعلقه

ایشان است و دزدان تعلقات اکثر دزدان و غیره اشرار نیشته ارث و اذیت

بر رعایا ندهند باید که بعد الان هر هر قلعه تواکید نوشته از حضور بزور فرستیم

قرشتاله تنبیه و قلعه و قمعه بدزاتان کردن ذه ان است باید که باین
بهین تنبیه واقعی باید کنانند و اگر جمعیت را حضور قرشتان باشد یک فوجدار
و یا دو فوجدار للا قرشتاله تنبیه واقعی باید کرد و اگر جماعه کفار زیاده باشد
خصوصا جمعیت زیاده همراه کرفته یک صدور و یا دو صدور رفتاب وقت
دیدن و یک فوج و یا دو فوج شده رفته تنبیه واقعی بردارند و اگر جنس
و یا کوار مطلوب افسد محضور عرض کنند همراه خود برند عرض در ملک قلعجات
متعلقه ان ن ذرد و مفسد للعون نباید داد و سراغ انها دریافته
کفتکان مذکور سلا کرفته بدرخت آویزان سازند

رقم هشتم نقش دارالضرب مس قرمه ایشان بخط شده است

باید که مس از سرکار روستاکه مردم داروغها و غیره معتمد کدخدا بنه و غیره بخشم ضرب

مس تمام رسانیده بخزانه سرکار خداداد میرسانیده باشند مس هم از خزانه

خزانه داران میگرفته باشند و بکارخانه جمال آباد و نکر هرقدر که مس ایشان از حضور

میفرستند از ضرب تمام کنانیده عامل هر دو مکان مذکور گفته رسید طلبیده بخزانه

باید رسانیده و هرقدر که مس زیاده عمل از کم خواهد داد آنرا هم ضرب کنانیده عمال

مذکور بگیرانیده و حساب طلبیده باصف کچهری باید داد و رسید هر دو باب از عمال گرفته

باشند تصدیق دارالضرب

دارالسلطنت بهی	نکر	نظرنار	اومتور
۱۵۶	۱۵۶	۱۵۶	۱۵۶
ناسن	جمال آباد		
۱۵۶	۱۵۶		

دارو و غیاب و متصدیان دارالضرب بعد از انقضای سه سال از آن کار تبدیل شده

بر کار دیگر مأمور نمایند

قسم نهم در تنگ بلاس کاوان لنبانی جمع نمودن هم وقت حاضر داشته

جهت کاه در لشکر کرانی غله شدن نباید داد خلل در مهم خلل در قشلاق

و بندوبست این امر چنانچه باید دست بدست عمل آرند و فی قتون حاضر رکاب

تنگ بلاس کاوان از انجمله تعین نمودن خبر کرانها هم باید پرداخت و به پنجاه هزار

تنگ بلاس کاوان یک داروغه و پانزده پیاده تعین نمودن تعقیب غله می طلبیده باشند

رقم دهم ده هزار پایکه احشام در حضور و پانزده هزار پایکه در تعنا

قلمی است نگاهداشته و بدو سپرده ان بوا قی برداخته سالیانه بدیه پایکه های تعناتی

میکرده باشند و چوانان سالیانه و بهر نگاه باید دانست و مردم حضور سالیانه در شش روز

روز پیش نویسنده از حضور طلب کرده بمردمان تقسیم میکرده باشند و پانزده هزار

مردم تعناتی را در تصدیق بقید دادن چهل روز طلب نویسنده می دهند باشند

و نیز بدستور قلعدار در سررسته دار را بدهند و شرح پایکه های حضور را لاحق چهارم قلم

و بهابر سر دالان انهار سررسته قلم و پانزده هزار پایکه حضور تعنات اماکن

میتوند شرح انها را لاحق و بسر دالان آنها رسد قلم و چهار طاق در تصدیق

نوشته باید داد و سالیانه بدیه مردم میکرده باشند و پایکه های زبان والا سالیانه

بعد شصت و شش روز طلب کاهیه باید دانست هر کاهکه قلعدار باشد باید عامل

روبروی مقیدین تعلقه قلعه تقسیم زرگه موافق نوشته صدر رسیده گرفته
بران مهر و دستخط که در دفتر بداله و بدستور اگر عامل حاضر نباشد قلعدار روبرو
نایب عملدار و مقیدیان ایشان تقسیم طلب مردم نماید و همانوقت رسید بلغ
بنایب مذکور رسانند و در اخر سال باید هر عمال و قلعدار هر زمین زراعتکاه
پاله ها رفته و از دیگر رعایای کاردان دریافت پدالیش زمین تحقیق کنه
موافق حکم و ضابطه زمین هر هر پاله داده و نه سر چشمها باید کرد و به تپلیان و رعایا
دیگر تاکید باید کرد هر پاله ها تخم زراعت کنند و یا از دست نگران تخم زراعت
ستاند مضایقه ندالد و دیگران در زراعت پاله ها شامل نشود و بعکس پاله
فرایش خرها و ادم و جنس ستاند اگر رعایا پناه پاله گرفته زراعت ساقط انها
ستاند و قت زراعت هر سال عملدار و قلعدار حساب پاله ها حاضر الدین

فصل

فیصله کلیه آنچه از زر باقی باشد از سرچشمه نقد بگیرد و دهند به پایه‌ها الا مواقی حکمت
و لوازم حاضر والدوقتعدار رسید نقدی و زین بعامل داده شقه رسید بعد رسید
رسید از عامل گرفته پیش خود دارد و موافق رسید است شما فیصله بحساب
دهد و بابت عدم فراری مردم حضور باید کرد و متعلقان مردم تعنات الا در قلعجات
باید دانست و از چهار فریق مقرری سرکار خداداد هر چه نقد و جنس بعلاقه
ایشان رسد در رسید اسم از دفاتر بر کتابت نویس نوشته و در حاشیه رسید خط و مهر اهل
خدمت و زیران ثبت نماید اهل دفاتر و بر اختام و شیراز آن مهر صدور کهری
اگر نقدی باشد بر اختام اسم بخط بحضور بر نور اولیه بر پشت رسید نویسند رسید کور مهر و خط
خاص مهر کنانیده می‌طلبکه باشند و نقول رسید مذکور در دفاتر بدارند و شقه وصول
رسیدات از هر هر تعلق طلبیده باز گرفت و باید داد و بموجب صدر و منجمله طلب پایه‌ای

رقم یازدهم بنابر بندوبست ریاست چهار رقمی تحریر نمودند آنکه

موافق لوازم علاقه آنان هر سر انجامیکه آنان لازم هر قریکه مطلوب

افتد پیش از شش ماه جهت سر انجام حضور پرنور عرض نمایند از حضور بدم النور منشور

دران علاقه حاصل نمایند سبب مطلوبه از علاقه دار مذکور باید گرفت و جائیکه داده باشند

تقسیم یازده و هر سال طرف حاصل ورقم مزرائی دفتر و بیک بندوبستی نویس رفته موجودات

جوانان مردم قلعه و حساب آنجا ملاحظه نمایند موجب تفصیل ذیل بندوبست باید کرد باید

آنست بهر قلعه که می رود کاشکاری قلعه به قدر شده است و آینده به قدر شده است

و کاشکاری بچه طور مینماید و جنس ذخایر موجب لوازمه بهر قلعه است یا نه و کی کدام جنس است

و حفاظت جنس غله و غیره درست است یا نه و تیاری باروت باب تهانه منزل و

دار الضرب فلوس سیر تعلیقات مرقومه الصدر کیفیت همه خوب دریافته و موجودات

مردمان قلعه باسلاح دیده اگر ناکار و ضعیف باشند بر طرف باید نمود و قلعداران سرحدات

انجا را و بر و بر کناری قلعه و غیره حاضر نموده و عمل هر روزه نوشته و بخط و مهر قلعدار رسیده

یا نه و طبیب مردمان را زبانی امتحان کند که به موجب قاعده بکار رسیده است یا نه خوب دریافته

مفصل بیتگی در حضور و یکجا نزد خود داشته روانه بقلعه دیگر نموده و هر قدر که از قسمیات

مناسب این حکمنامه هر دو حکمنامه قلمجات نوشتنی است نوشته مهر و دستخط حضور

پرنور مزین گردانیده باید داد و وقتیکه منشیان حضور حضور طلب شوند هر زمان عرض میکنند

بگذارند الا الان هر چهار فریق اطلاع خواهد داد باید که از ان یک شخص و یک مرزای

دفتر و یک هندوی دفتر حاضر حضور پرنور تا برخاست دربار باریاب نموده هر سوال و جوابیکه

علاقه ایشان باشد بعرض احسن دریافته بعرض اقدس برداخته قسمیکه از حضور

خواهند شد بران موجب کار بند باید شد و عرایض مطالب ایشان بعد سماعت حضور مزین

ایشان بنحو مطابق اجرای کار توپاکیه و غیره نوشته عرائض یکساله مذکور را در یک ضد و قچه
سر مهر نموده باحتیاط باید دست دوم این فایده است که هر چهار فرقه از معاملت همدیگر
واقف نخواهند شد و ضد معاملت باقی نخواهد کرد فوجدار معه قشون مقرره
هشت رساله و از آن یک رساله متعینه فوجدار جلب ایا باقی معه قشون هفت رساله
تعین فوجدار گنج باشد و یک فوجدار با یک هزار پیاده احشام و یک رساله بنجمه قشونات تعین
تعین جلب ایا باشد و یک فوجدار با یک هزار پیاده متعینی سلدم ایا و بنابر بندوبست ملک
ملفوایا امر معین الدین ساحکم فوجداری است و بنابر بندوبست ملک فیض حصار بر حسب
حکم فوجداری است و در حضور هشت فوجدار با هشت هزار پیاده حاضر باید داشت وقت
ضرورکار از فوجدار الیان مذکور فوستادن مردم اشرار پیشه الزام باید داد اصل حکمنامهای
شما و مردم علاقه ایشان را از حضور پرنور با مهر و دستخط خاص عنایت خواهد شد

ومختصر باحتیاط پیش خصوصاً سر مهر باید داشت وقت احتیاج همه اهل خدمت یکجا نشسته
دیده کار بندد باید شد و باز سر مهر باید داشت که کسی غیر نبیند و اصل حکمنامه در یک صندوق
سر مهر در تعلق خزانه دار السلطنت تحت تفکر باید داشت و اوراد نامه مردم علاقه خصوصی
موافق ضابطه رسیدست و قبوضات و غیرها کاغذ اسناد میکنند همه در یک صندوق سر مهر
کنند و در خزانه مذکور باحتیاط باید داشت لوازمه افواج علاقه صدور یکجا در یک کتاب
علحده مرقوم و مزین بدستخط خاص و مهر خاص شده مطابق اسنبهر تمردم معتمد و جنگ
از جمعه و جزار و تقسیم بلیع دیده نوکر داشته بحضور منشی میکنانیده باشند و مردم ناکار
در فوج حضور و تعنات نبودن نباید داد در قلعجات و مساجد هستند در حکمنامه
قلعه الان نویسانیده حاکم مردم معلوم مسجد و حاضر داشته و بمقامی مسلمین
سکنه لا تقسیم بلیع داشته نماز جمعه و بخطبه باید کنانیدکه روز جمعه مطابق حکم الله

دهم الحرا

وحکم الرسول حکم الله است عید المومنین است در روز مذکور همه ملازمان و غیرها بمسجد رفته نماز جمعه
ادا باید نمود و در نماز پنجگانه بعد ادای نماز فرض استماله مناجات درگاه باری تعالی
بتقدیم رسانیده باید پرداخت که در عمر و سلطنت پادشاه اسلام حق سبحانه تعالی
تزید در هدایت یمنک عطاقر ماید و بعد ادای نماز سنت ادا نموده و فیما بین خطبتین
در باقی روز فیما بین نماز فرض و سنت وقت اجابت دعا است مشغول بدعا و ورد طایف
از دیاد عمر و دولت ابد مدت حضرت خداوند نعمت مدظله العالی باید بود و کسیکه این
قسم رقوم ببرد انو مجرم خدا و رسول کریم و سرکار خداداد خواهد شد مرقوم بتاریخ چهاردهم
ماه احمدی سال سنه یکهزار و صد و بیست و یک محمد شاه

۴۰

لوازمہ سر دفتر مہمات قلعجات وغیرہ مفصلہ ذیل

سر دفتر		محاسبہ
۱ نفر		۱ دفتر
		۱ نفر
		۱ کارداس با ۱ بدل باشد
مترجم	ہندوی	عالم
۱ نفر	۱ نفر	۱ نفر
		المعے
		۱ نفر

منشی		منشی
۱ نفر		۱ نفر
عالم ہندو کہ کرداں	فارسی	معے ورماسہ
نفر دواں	۱ نفر	عطان

زمینی داده نصف زمین نصف نقد از روی معنی ضابطه رسانیده فیصله میکرده باشند

نقیب

محلدار

پے راس

معہ راس

جراح

کولر

بابت تنخواہ جملہ ہر دو اشخاص دفاتر

پیکرہای احشام

ہمراہ رکاب خاص

رقم چهاردهم در قلعجات قلم و سرکار صداداد هر قدر که قلعداران
مامور اند باید که هر سال همه قلعداران را معه سرشته داران بنادر
نماز عید و یکجه بدربار سلطنت بتن طلبد اشته ادای نماز عید مذکور
کنانیده در حضور همه قلعداران و سرشته داران را حاضر نموده
کیفیت کارکناری تیاری قلعجات و حساب ذخایر وغیره
مجملاً بخاطر بر نور عرض نموده همه قلعداران را از سرکار صداداد
طعام بهتر بکفور خورانیده و سرشته داران را بزنجر وغیره از سیاب
خوردنی دهانیده از حضور رخصت کنانیده روانه بقلعجات
مینموده باشند و بر حساب مذکور دستخط خاص شریف باید کنانید

۵۱

رقم نایب دوم هر سال تاریخ یازدهم ماه رمضان شریف همه سهدا
و نایب داران تعیناتی قلمعات قلم و سرکار خداداد را مومتصدیان
قشون بحضور برنور بایدطلبید و بعداداي نماز عید رمضان شریف از
سرکار خداداد و یک زوج پلاو قسم اول تهیه کنانیده اهل اسلام را خورا
بدهد

ومتصدیان زنانه وغیره قوم منهود را برنج وغیره اشیای خوراکی هوا
ضابطه دهانیده همه را بحضور آورده کیفیت عرض کرده برگ تنبول داده
ومجری گذانیده روانه قلعجات باید نمود نشست و نیم بطرف

۱۵

رقم سانزدهم قلعداران معه سرشته داران که بنا بر نمار عید دیجه بحضور
پر نور می آیند از پیش انها همه مناشیر و سیدات سندی و غیر سندی مصدق
حضور طلبیده حساب آن بمقابله آنها نوشته بحضور باید آورد و دو برات
مذکور دستخط خاص مزین خواهد شد و سیدات و مناشیر مذکور آورده

بحضور باید گذرانید و حساب و تسخطی آن در دفتری خود در صندوق سربمهر

باید داشت بدستور رقایم انشان که بقلعه ارال و سرشته داران

می نویسند انهم واپس گرفته چاک باید کرد و شش قدم سطر

49 Order of Precedence

۱۵

رقم قدیم مخصوص بمیان مستی بر کنار فرقه بدین خط است بدست

راست خود بطرف میر صفدان و بدست راست انها میر بلال و بدست

چپ خود بطرف میر صفدان و بدست چپ انها ملک لنجا لال و غفت

خود بطرف بر خود داران باز نشست و بدستور سرداری هم همان منوال مقرر

و ماموریست چنانچه رقم شد فقط تحریر یافت

رقم بمهر هم از علامه ایشان ارد و قشون باز یکه ازان بنابر کار سرکار خرداد
روانه شوند باید که یک میر صدور فوج همراه کرده روانه باید شد و همراه میر صدور یک
میر مران و یک میر اصف و یک میر خازن و یک یک ایتجار باید رفت و خرج راهجات
و تقسیم طلب و غیره باتفاق باید کرد و در مصلحت امورات سرکار از قبیل جنگ
و ملک و قلعه و غیره هر یک بصیه هم مطلب مصلحت بر قرطاس نوشته قرار داده
بعمل باید آورد و قرطاس مرقومه در صندوق سر مهر باید رفت و در صورتیکه
یک قشون همراه سپهدار روانه شود یک میر ادی واقف نوشت و خواند
باسپهدار از جهار فرقه مذکور باید رفت و مطابق مرقومه الصدر باتفاق
یکدیگر در امورات سرکار خداداد مشریک مصلحت و جنگ و غیره باید بود

وبدستور از علاقه میرآخور قشون و یا زیاده از آن و دو نفر نقیب میرآخور

و یک صدر و یک میرآصف و یک میرخازن و یک یکه التجار همراه فوج

باید رفت و از احد قشون یا یک قشون از علاقه میرآخور همراه بخشی یا سپهدار

روانه نمود یک سردار از جهار فوجه همراه بخشی و سپهدار مذکور

باید رفت و مطابق مرقومه الصدر عمل باید آورد و باید در هیچ مرحله از

نجیب واقف نزنند و خواندن مثل حضور کنایه و در کجاوه ها خوب برای انبار

داشته واقف واگاه باید بود

رقم نوزدهم ۲ هر سال بروز عید الضحی حمو مخرج وبائی طلب مردم نوکر بسته

وحساب مرد و زن و اطفال مردم نوکر بسته نگاشته بحضور عرض نموده مزبن

بدستخط خاص میکنانیده باشند

3. Regulations for the Medical Department, or, for the Commanders of the Grand Divisions of the Army.

Sold by Thomas & Jean

Jackson Mss. 1221.

The following Instructions are addressed by name only to Five Officers, namely, 1. Budr ug Zuman Khan: 2. Mahomed Reza. 3. Syed Mahomed. 4. Purmia & 5. Meer Nathi Ali, Itsname of the Letter being inserted in the Letter's own hand writing. - But according to an addition made to the Title in his own handwriting, he would appear to have intended that they should be addressed to seven persons

54

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

حکما بنام همایون سرکار خداداد دریب تحریر می یابد

بدر الزمان جاه محمد رضا سید محمد پرنیا میرزا مرتضی

شما نالا بر حسب تعیین میرمران فوج ظفر فوج از حضور معلا مقرر و معین شده

باید که الیتان مهمات فوج حضور پر نور و تفنگچی و خزانه و اسباب حرب

و سوال و جواب و کلای و منشور حسب و تنقیح جمع و خرج و دیگر مهمات علت و بحال

مردم کهریجات و عرض احوال مردم بجناب و غیره و رسانیدن و کرفتن سر انجام
و رسیدات و عمل نمودن و کماشتن بموجب حکمنامه علاقه نخجوان و کهریجات
بتفصیل ذیل بعون الله تعالی هر کاه که هر چهار فرقه لاحضور طلب فرموده در امر
مشورت حکم فرموده شود باید که مردم هر چهار فرقه موصوف خدا و رسول خدا
حاضر و ناظر دانسته هر دانسته انچه در مشورت و صلاح و فلاح کار
خداداد و خلق الله و افزایش نام و ننک که باشد عرض باید کرد و حتی المقدور
از جان کوشیده سر انجام نمایند مهم عظیم سال علاقه نخجوان باید پرداخت چنانچه
در این باب حدیث شریف و الوصیت السعی منی و الاکمال
تمام علی الله

رقسم اول باید که پیران صدر معه میرزایان دفتر و معتمد مادر ام

خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم را حاضر و ناظر دانسته قسم و عهد

موافق مذاهب خود یا اگر توکل بخدا نمود و در نمک حلالی چهار قسم خورد را

شامل ساخته در امورات سرکار خداداد از یک دلی و یکجهتی و باتفاق

همدیگر مامور و سرکرم بوجه سرانجام باید داد احیاناً اگر خدانخواسته کسی خلاف

عهد و تحلف ورزیده شامل بر ضد نمک حلالی چهار قسم شود باید

همه با اتفاق او را ملزم و سرزنده ساخته و بعرض اعدس رسانیده

بسزای بد رسانند تا مردم از اینجا عبرت گیرند و از علاقه و اتصال

بچنین بحالت متعلقه خود تبری جویند صدر قسم و عهد مذاهب آنها گرفته مادر

بامورات سرکار خداداد سازند و هر کاد کسی بر ضد نمک حلالی چهار قسم

وانچه باید کرد ان مجرم را مطابق حکم الله وحکم الرسول سزا باید داد
وتفصیل تمکن حاکم بچهار قسم است یکی اول از چشم دوم از گوش سیوم
از دست وچهارم از زبان انچه متعلق بچهار خبر خیر باشد خدا تعالی
بندگان خود را از چهار خبر خیر توفیق وهدایت دهد ووقت کار باید کرد در
امر کران اهل خدمت باتفاق یکجا نشسته مشورت پرداخته وتعمد ورزیدا
اطلاع نکنه تقریر هر شخص بر کتاب تحریر ثبت نکنه وبران دستخط
انکه نپرداخته در صندوق نهاده سر بمهر باید ساخت وبران کار بند باید بود
ومشورت والای سه کس متفق واقتضا نماید ومشورت والای کس
اقتضا بران کار نه نماید باید کرد موافق رای مردم زیاده یعنی اغلب منظور است
موافق والای اغلب کار بند وتوکل بر خدا کنه باید شد احیانا وقت بار رس

لنز نوشته و سخطی بکار خواهد آمد و عرض عریضه بی فایده خواهد بود و الجواب
سوال و جواب علاوه خواهد شد مفصل نوشته بحضور بدهد مع النور اولیا عرض
برداشته هرچه جواب ارشاد شود بران ثبت و تحریر نخواهد بموجب آن کار بندد باید
و اگر معامله مهم خطیر و هر سوال و جواب گران و مخفی باشد باید هر عریضه
و اوراد را دست نخورد نوشته اولیا بحضور پرنور بگذرانند تا جواب لنز از حضور
فیض گنجور بر سخط مزین خواهد شد و بان شخص خواهد رسید باید هر سال قبل تاریخ
نوزدهم ماه احمدی نخواهد حساب تمامی جمع و خرچ نقدی و جنسی و نفری و لایتی و غیره
نوشته بحضور فیض گنجور اولیا و در غره ماه نمره مزین بر سخط خاص کتابت و عمل
هر روز را حساب و کتاب داده سند در روز نامچه نویس نموده و بران و سخط و مهر علاقه
نخواهد کرد بحضور پرنور اولیا و سخط خاص مجلی گردانیده باشند تا باید

رقم تسلیم کم حکمنامها از سرکار خداداد و دریانزده بهری علیحده علاوه
لوازمه برای مراهی مردم دیگر مقرر و قید نوشته صاحب سند باید برای مردم خود
انچه هم از روی لوازمه باقی توجه باشد بر بخشیان بحری تقسیم داشته و مبلغ
از سرکار خداداد دریافته و موافق لوازمه بهر قدر باید کشتی ندهد و کمی شدن نباید
داد و نو ملازم جوانان لار در علاقه بحری بجای خام بحری نویسانیده و جوانان
بهتر و شایسته ملازم خطه کوه و بعرفت بخشیان بمثل حضور ساطع النور گزرانیده
بموجب لوازمه حاضر داشته و تاریخ مرقوم بخشیان بحری بجات منظور دارند و عهده
والا نامبرده طلب بخشی هر قدر که تا نصف مواجب جابکر بخواهند بحضور معلا عرض
نموده جابکر ببرانند و قبایل سپه داران و رسالداران و بخشیان و بیست بجای
تمامی بحری بجات در اندرون قلعه دارالسلطنه ثبت نمایند و قبایل مردم

از بزرگان و غیره و سایر اهالی آنها خانها نسبه قوی باید اولاد و برادر
برخی از آنها بجهت تقید دارند و مردم اشراف و منسوب و با غیرت و کار
آمد زیر کار خداوندگار هستند آنها را معزز و مکرم باید داشت و کسانیکه
کمیابه و لایق کار سرکار باشند آنها را بعرض اقدس رسانیده تبدیل یابند
و لوازمه اول جنس کهری شصت قشون و لوازمه دوم جنس کهری شصت قشون
و بنجمله لازم قشون متعین و چهار قشون حاضر حضور و لوازمه سوم جنس کهری
شصت قشون بنجمله لازم قشون متعین و چهار قشون حاضر حضور و لوازمه
چهارم جنس کهری شصت قشون بنجمله لازم قشون متعین و سه قشون حاضر
حضور و لوازمه حضور عسکر جنس کهری شصت قشون و لوازمه اسد الی کهری دو قشون
اسد الی و یک قشون عسکر مقرره قشونه و لوازمه اول و دوم عسکر کهری

باشش شش مرکب ولوازمه بارگیر کچهری باده رساله منهای یکهزار سوار

ولوازمه اول وهایم وسیوم سوار کچهری لا باحم ازده ص ازده وحم ازده رساله

وفیه رساله چهارصد سوار ولوازمه حضور متفرقات سوار کچهری وه رساله فیه

رساله باحصد سوار ولوازمه جلو کچهری موافی مرقومه علحده ولوازمه فیلخانه

وشترخانه علحده علحده ولوازمه جاگیر والان بیت میر معین الدین

بایکهزار سوار وبیرجنگ بایانصد سوار ومیر قمرالدین دراول سوار کچهری

بایانصد سوار ومحمد رضا درعلقه اول سوار کچهری بایانصد سوار ولوازمات

این لوازمات تعیناتی وغیره علحده درکتاب مفصلی نوشته میشود بشرطیکه

مهر خاص است ازان مفهوم خواهد شد مثلا اگر کسی لیاقت جاگیر صد راسی

بلکه زیاده ازین حسب درخواست جاگیر دارشده باشد باید که جاگیر دار مذکور لازم

[illegible]

رقم سیوم بندوبست فوج تعنات و خبر گیری عهد و آگاهی

نمقه و سایر بساک بندیل فوج تعنات که اگر مردم موافق لوازمه حاضر نباشد

بتر و در صورت کمی مردم منشور جهة دادن ساعد بنام عامل و قلعدار انجا

حاصل که فرستاده از تقید فراهم باید کنند و ماهوار حاضری و تقسیم روزینه

و غیره معروف سپه دار و غیره باید طلبید

رقم چهارم کیفیت کمیت نفوذ عهد و پیمان و عهدنامه

عهد و پیمان بر دو قسم است یکی نفوذ عهد و پیمان بنیاد و عهدنامه

عهد و پیمان بر دو قسم است یکی نفوذ عهد و پیمان بنیاد و عهدنامه

عهد و پیمان بر دو قسم است یکی نفوذ عهد و پیمان بنیاد و عهدنامه

باردانی درطول اینقدر وعرض ازسرکار خداداد تیارکده بایدداد وتعقیب مطابق
مرقومه فتح المجاهدین هم چهفت پارچه ویک دیگچه خورد ویک پیاله هم مطابق
سرپوشی دیگچه مرقوم باشد باردودک بیخ پیش هرهر جوان درباردانی
باید کذاشت واکر کهنه بیبری ودستار ازسرکار خداداد ازسپه دار باجوا
موافق ضابطه سرکار خداداد بقیمت معه باردانی باید داد ودرطلب
انها موافق اقساط وضع باید کرفت طول باردانی نیم ذرع عرض نیم ذرع
لنکوده نیمدستور وسرپوش لیم ذرع درنیم ذرع ودهنه بندنوار نیم نیم ذرع ونوار
نیم نیم ذرع بالاره عبارت ازین نوار دوش بری ودهنه بندنوار هردوش بری
مدور وعرض نوار نصف نهاله تیارنمایند ومطابق انمونه باردانی بری نموده تیارکنند وبرای
مخزن خاص ازکذارسرخ نبت نخصوص یکجهای ان دوبری بسکی رنکم مطابق نمونه
تیارنمایند ودقیقت باید داد

رقسم ششم در رسام و راست کردن قواعد مردم الوانی کتاب فتح الجی

بر عهده والا تا قید نخوه از جزو تا کل تمام بر پا کنند و در سامکاه هر یک شخص

در هر مکان سام رفته بخشی و سپهدار و غیر سام و قواعد صحیح طوری کنند

و می کنند ملاحظه نخوه و کسیکه سام درست نکند و بر پا نمی کند و بدستور کدام عهده والا

تبهر و کدام عهده والا ناکار دریافته مفصل کیفیت انها بحضور عرض نخوه تبدیل سازند

و بجای دارند در جبهه منقله و سلم مردم می آیند کابل و پیمار و بر امثال خوشند نشته باقی در رسالت

برای نوکری بیارند و در این امر بر تمامی بخشیان و سپهداران و رسالداران و غیره تقصیر

دارند و اگر بموجب صدر عهده والا نامردم حاضر ندارند تعرض حضور بلند النور رسانده

عهده تا انها موقوف نمایند و مردم را بغیر از حکم به دیهات رفتن ندهند و اگر کار ضروری

باشد از بخشیان رضایی ده و پانزده روز تا یکماه در وقت تزئین نیره خدمت دانند

والا

واگر بایکه زنبر اجازت خواهند بحضور وزرا عرض کنند و هیچکه ارشما تخلف مطابق آن بعمل آرند
و بهمه عهد و اله لادرسام و قواعد درست و آراسته دارند و مردم مغرور سالک نشه طلبید
موافق کتاب فتح المجاهدین بسزا رسانند و بر مردم فوج جنان بندوبست
و تقید دارند که احدی بر رعایا تعدی و ظلم نتواند و فوج سالکی داشته اند برای
حفاظت رعایا است [illegible] و مصدر شر نشوند و بعد و بیاله شریر گذارتا بتبدیل طایفه از اشراف
نشین طرقی یابند [illegible] و هیچ [illegible] تعدی نتوانند کرد تعهد قرنان بندند
تعهد بر [illegible] و هیچ [illegible] تعهد بر [illegible] و تعهد [illegible]
[illegible] تعهد [illegible]

شهر و هم پنجم کوتوال شهر را دستور نیک با قلاده و سلسله تحریر است تا توقف
فرموده که یک یک کس بکشد بهم دلله تا کار یکدیگر کار و خواهان کسی مذکور
دست تحقیق حلقه کار و عدد غوغا سازند دفع بهم کنند و وقت بهمت
سرای هم خواهان یک مدیر باز کوه بدست آرام بهم دعا گوی بهم باشند و
تهم پنجم معاونه و مدد بهم باشد هر پنج ماه یکبار بهم دیدار
یکدیگر سبز قبای سبز و عمامه شرعی و هر چهار یکدیگر را دیدار
سرخ رنگ و قبای سبز و عمامه شرعی و یکدیگر را دیدار

حمد لله

رسم هم اسپان و شتران و افیال و گاوان کوهی و درخش هر قدر که
بموجب لوازمه مطلوب باشد باید که جهه سر انجام هر هر وقت بحضور پر نور عرض نمود
از هر جا که حکم نفوذ یافته بهر تی نماید و بقدر مناسب موافق حکم حضور هر قدر که در حضور
داشتن منظور است داشته باقی را در تعلیقات نگاهداشته احتیاط
باید نمود و برای دادن لات اضافی غیر از تصدیق از حضور نویس نباید از مهر و دستخط
خاص فرمان نکنند و باصف کجهری حاکم و از اصف کجهری بندوبست رسید لات داخته

باید دانند و بنابر رسیدن غله بابت خوراکی اسپان و غیره کارخانه جات باضافه خبری
حکم فرموده شده است و موافق سرپ مذکور کارگذار نوکر ذمه اصفهان مرطور است
باید که بلانا غله اسپان و غیره دواب کارخانهی ات کرفته بلاتفاوت
و سرتب بر مردم کارخانهی ات تقسیم تمام داشته بدوا باید خوراند
و ازیمان شما هم کس بنابر ملاحظه اسپان عسکر و بارکیر کجهری
و شتر خانه و فیل خانه و کاوخانه و غیره رفته خبر کیری انها نماید که فته
مفصل بعرض حضور پر نور پرداز ند و خبر کیری جنسی و تنکی نه نیز باید پرداخت
اما انچه از مردم کجهری بحات و خزانه والهای پتن و غیره که حاضر حضور اند همه با
تعلق بان ن دارند خبر کیری و بندوبست انها واقعی پردازند

حکم بدهم متفرقات اسپان نر و ماده تعلق گرفته و حکم مطابق قلمدانی محمدی لال
حبه هر سه کهری متفرق لات ۳۰ رأس و سی نه هزار کله و سه کهری فضاق
اسپان نر و ماده تعلق گرفته حکم مطابق قلمدانی هر سه کهری صد

رقم هشتم

وکلای ملک خیر می آیند ایها الاجای منا

فرود آوردن و بران تا جا کوس تعین نحو ضیافت مرطبی قدر آنها دانند و سوال
جواب آنها دریافته و جواهر و خلع و غیره که نذر حضور معلی می آرند بچشم
ملاحظه کرده اندازه قیمت آن تشخیص نموده بحضور پر نور بگذرانند و سوال و جواب آنها
بعرض اقدس رسانیده عوض جواهر و خلعت زیاده از قیمت یکی مناسب از حضور معلی
عرض کرده دانسته روانه نمودن ذمه ایشان است و هم تشخیص آدم معتمد
بنابر ایلچی گری های دیگر برای برآمد کار سرکار خداداد بحضور عرض کردن نیز ذمه ایشان است

قسم ۲

از اصناف مهری و صدور مهری از توابع ملک التجار هر صنف نقد
و جنس بخزانه و بعلاقه ایشان هر صنف داخل خود از دفاتر بر کتاب رسیده نوشته
و بر حاشیه دستخط و مهر امنای صنف زیر دفاتر و بر شیرازه را ختام
مهر علاقه خود را یک زده باشند نیز بر ختام انسخه بحضور برآورد که
بر بنادر رسیده کور مهر و دستخط خاص فرستنده رسیده داده باشند و قبول
رسیده در دفاتر بر از بنادر و نسخه وصول رسیده رسیدات از هر صنف تعلق طلبیده
باید گرفت و بحسب صدور باید داد

قسم دهم — جاگیرداران از حضور پرنور مامور بجاگیر بمسالع هستند

باید که شما ها بفاصله نشمار معتمدان لایق جاگیرداران نوشته موجودات

آنها کنانیده حساب و کتاب ان طلبیده بحضور پرنور عرض باید کرد و قتیکه

جاگیرداران باتفاق خود حاضر حضور باشند بفاصله چهار ماه موجودات بقید

قسم و رنگ و داغ آنچنان علاوه آنها باید دید و سالیانه حساب آن از زیاد

موجودات آنها کنانیده و اگر بموجب قرار داد آنها جمعیت آنان حاضر رکاب

سعادت انتساب نباشد بحضور فیض گنجور عرض نموده زر باز یافت باید طلبید

رقم بار دهم وقت نهضت مطابق مرقومه سابق الجا هرین بمابر فرود آورد
لشکر ظفر پیکر منزل و نایکان علاقه پنش خیمه لالا با علم و نشانه بعقیدار استیکه
تمام لشکر نصرت اثر لالا فرود بایدآورد و دار و غب و سقیدیان علاقه قشقه
جالوسان و پنش خیمه والا سپرد و ذمه ایشان است باید رفت وقت حسب الرخصت
مطابق حکم برامثال با کمهریجات روانه شده بر فرودگاه مقرری رسیده
مردم لالا برامثال فرود باید آورد و وقت حسب زمین جنگاه مناسب دیده
واقواج لالا برامثال قایم و استاکردن و حسب پرداختن ذمه ایشان است
و سوای حسب مقصد فرود آوردن لشکر فیروزی پیکر منزل لالا مطابق چسپه خاص
مقرری منازل پشته روانه باید کرد تا لشکر نصرت اثر لالا به ارا استیکه تمام
فرود آمده و علمهای کمهریجات هم لالا بخیابان هر کمهریجات باید برد مگر علم خاص

قسم حرارت هم بنا بر نهج دولت ریاست چهارویی تعرر شده امر موافق
لوازم علاقه آن شان هر کجا که ایشان للازم فرمایند مطلوب افتد بخشش ار
نشمارند دریافته جهه انجام بحضور انور عرض نخواهد از حضور فیض گنجور دران باب
منشور حاصل نخواهد اسباب مطلوبه از علاقه دار مرطور باید گرفت وجایکه دادن
باشد تقسیم باید کرد هر تا وقت کار رجوع نشود وقتیکه بنشان حضور حصول طلب
بشوند از زمان عرض بیگ بایشان اطلاع خواهد داد باید از میان شما
یک شخص و یک مرزای دفتر و یک هندی دفتر بار یاب حضور پر نور گردید تا بر حسب
دربار حاضر نموده هر سوال و جوابیکه از علاقه خواهند بعرض اقدس رسانید و هنگامیکه
در جواب این ارسال خواهش بدان موجب کار نهند باید گردید و عرایض مطالب ایشان
بعد سماعت حضور پر نور هر زمان ایشان بخواهند مطابق اجرای کار تواکید عزیم

نوشته شده عرائض یکساله در یک صندوق گذاشته سر آن را مهر نموده و با احتیاط

باید داشت و هر چهار فریق مقرری بروقت مدکور حاضر و باریاب حضور پرنور دارند

فایده آنست که هر چهار فریق که از معاملات همدیگر موافق نخواهند شد و ضد

معاملت نخواهند بود

رقم سیزدهم بخشیان و معتمدیان و سپه دار آلاد و رسالدار الاچری

اعتباری و امانت و دیانت دار و معتمد و بعرض و جانفشانی در امور

سرکار خداداد باشد و معتمدی حسابدان و کاردار دیده لایق آنها از حضور پرنور

بدرگاه معقول سرافراز کنند و جهة مهر و ثبت عدم سرقت و غیر آنها مهر قدر

که خواهند از قسم و عهد موافق مذاهب آنها بنحو حتی المقدور و قصور که نوکر باید کند

خدانخواسته احیاناً از دست کسی سرقت و غیره بعمل آید بحضور پرنور عرض نموده

سزا دهند و چالش دیگر الانصب و مقرر ساز زند و هر که بر خلاف حکم الله و حکم الرسول صلعم

شامل کشوانی امور موافق حکم الله و حکم الرسول صلعم سزا دارد

آیه و حدیث در باب سزای سارق مرقوم است مطابق حکم الله و حکم رسول فرد را سزا به هند والا هر کس که

تعاقل نماید مجرم خدا و رسول خدا و سرکار خداداد خواهد بود قوله تعالی السارق والسارقة فاقطعوا

ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم والامر و در دزدان

درد ببرید دستهای این مرا چون بحد نصاب رسند وان ده درم است نزد ابو حنیفه
رحمة الله علیه وربع دینار است نزد شافعی رحمة الله علیه وعزوا زجابر که نگاه داشته باشند بازدد
چون خانه وصندوق وبازار کسیکه نگاه میدارد مثلا در خواب رود در حالت غفلت بدزدد
پنهان بردارد نه ظاهر اخدای تعالی خبر میدهد پادشاه را که کرده اند وان ترک حرمت است
در مال مومن وعقوبت میکند خدای تعالی این مرا عقوبت صادر از حق تعالی تا بیدار شود وباز دارد
اورا از رجوع مثل این عمل وخدای تعالی غالب است در حکم خود بحکمت انچه میکند فی تفسیر حسین
حدیث شریف لا تقطع ید السارق الا بربع دینار فصاعدا یعنی بریده
نمیشود دست سارق مگر بربع دینار وزیاده ازان قطعن اعتاده ولقطعه الامام
امام سیاسة وگ که عادت او خیانت باشد قطع کند امام دست اورا از
روی سیاست وحدیث دیگر اوتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بسارق فقطع
فقالوا ما کنا نراک تبلغ به هذا قال لو کانت فاطمة لقطعتها یعنی
اورده اند پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزدیک آن پس بریدند دست اورا پس عرض کردند
صحابه چون بودیم که میبینیم ترا که میرسی تو بان نزدیک باین حد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر
بودی فاطمه هر آینه ببریدمی دست او وفی روایت لمسلم قال کانت امراة مخزومیة
تستعیر المتاع وتجحد فامر النبی صلی الله علیه وسلم بقطع یدها ودر روایت
مسلم است که گفت او که بود زن مخزومیه که بعاریت میگرفت متاع را وانکار میکرد اورا
پس حکم فرمود نبی صلی الله علیه وسلم ببریدن دست آن زن ده روایت از شکات شریف

از ملک سرکار خداداد و غیره آدمی

رفتم چهاردهم

عمده اشراف و بخیه از خوبی یابد و خبر آدم خوب و بفروش سیته ایشان در یافته

طلبید و سوال و جواب آنها نموده و بحضور پرنور نظر و فضل گذرانیده به ذمه ملازمان

سرکار خداداد داخل نخواهد و قبایل آنها طلبیدند و به ایشان

نمبر دوم سیرد بهم محمد مستمند محمد امین تا بهشتی و بخش کرسی نشین
انچه که مقصد است باینکه خدمت مذکور اول محمد قرشی و اهلیت و
مذهب حنفیه داشته باشند و شریک نماز زمره اهل سنت جماعت نشوند
آل عطا تجویز نماید کرده و مقرر باید فرمود محمد محمدی حکام سلمه محکمه و سایر نماید که
عسکر محمدی و سید الدین محمدی محمد مذکور محمد افغان و مغل و مذهب
حنفیه و شریک نماز اهل سنت جماعت که نشوند آن را مقرر باید نمود

رقیم پانزدهم — اهل خدمت مرقومه الصدر برای مصلحت
و شورت و غیره مختصران علاقه نخچیر یکجا نشسته واحدی لاوخل نزاده بلکه تنها آن
و غیر را نیز اطلاع نگذرده هر تجویز نکه تقرر یابد بر کاغذ علیحده نوشته در صندوق بحفاظت
تمام نگاه دارند و افشای راز سرکار خداداد را نهارنهارنکنند
در اینصورت تنبیه بلیغ خواهند و حکمنامهای شما مردم علاقه شما از حضور بر طور
یا مهر و دستخط خاص عنایت نشده است تعدد نکرده مختصر باحتیاط پیش نخچیر

سر بمهر باید داشت وقت احتیاج همه اهلمدت یکی نشسته دیده کار بند باشد
و باز سر بمهر باید داشت که کسی غرض نبیند و اصل حکمت مهر در یک صندوق سر بمهر
نگاه داشته و تعلقه خزانه دار السلطنت مهر بمهر نگاه باید داشت و اوقات ماهها
مردم علاوه سر موافق ضابطه میگیرند و هم رسید است و قبوضات و غیره را کواغذ
اسناد میگیرند همه یا اکثر در یک صندوق سر بمهر کرده در خزانه دار السلطنت
نگاه باید داشت

رقم شانزدهم — از ملک و شکر غیر غنیمت و دواب

و جنس بعد فیل و اسب و شتر و کاو و غیر ذلک علم و نقاره و منزل پالکی و غیرها باید
حصه آن بموجب ضابطه سرکار خداداد باید گرفت و سکه
سرکار متوجه نشده می الف لکه گرفته سرکار لکه می الف اسب و شتر
و جنس غنیمت آلدنده معاف تا حصه فیل و جنس و فیل غنیمت آلدنده
الفی ملک در سرکار باید گرفت لکه اسب علاوه نخواهد شد لیک
بکار سرکار خداداد رو برو سرداران لکه لکه آمده نخواهد
قیمت آن مطابق مرقومه چهار لکه اسب علاوه سرکار خداداد باید
دکه شد

رقم هفدهم در اندرون قلعه دار السلطنت

چهار دار الضرب بابت طلا و نقره و یک دوکان صراف و یک دوکان پارچه فروش و خانه

بران دار و غهای آن علاقه از حضور پر نور معمور و سرافراز و مقرر اندوز

تفتیش خبر گیری کارخانه های مرطوز ذمه ایشان است هر قدر که رقمهای

مناسب اینجا حکم نامه مهر و حکم نامه کچهری جات و غیره هر چه نوشته است

نوشته مهر و دستخط خاص کنانیده باید داد مرقوم بتاریخ چهاردهم

ماه احدی سال سی و سه هزار و هم صدور یافت یک محمد صلی الله علیه وآله وسلم

حاضر عرضی کچهری و هر دو سوار عرضی کچهری دار کچهری و چهار چشمی کچهری

و اسدالهی کچهری جمله نه کچهری لا یک میلم فارسی و قران خوانده خوب دانسته باشند

۲

لوازمه سر دفتر مهمات فوج حضور پر نور و غیره کما فصلت

حاوی دستور العمل مرقوم سر مطابق تنخواه مقرر شده

سر دفتر			کماشته
۱ سر			۲ دفتر
			۱ سر
مزاوی	هندوی	۲ هزار راس	۲ هزار مهرل
عطا دفتر	عطا دفتر	باشد	باشد
		عشر فزه	عشر فزه
		عین تلایی	
		عشر جمع	
		المعی	
		سیاه نفر	
نویسی			
عطا دفتر			

فواه ناظران سخواه حافظ قران باشد نوکر داشته بدر ماهه سیت [illegible]

تقید باید کرد و بخشی با چند مردم عهده والا موافق کنجایش جای کچهری پنجوقته با جماعت
نماز ادا میکرده باشد و پنجوقته اذان رو بروی کچهری بشود و در ایام رمضان المبارک
از سر خیل تا سپه دار و تا سر عسکر تقید کذشتن روزه فریضه نخوه و عهده والا مرقوم
در کچهری افطار و طعام پلاو و باقی قلیه ترکاری دار به در سینکی تمام تیار کنانیده در ظرف
کلی باید خوراند و بخشی با مردم عهده والا علاوه نخوه مطابق قاعده مذهب سنت جماعت
تراویح باید خواند باید کران ان همه سر انجام دنانیده تقید بلیغ برداخته از دست بخشیان
هر کچهری عمل باید کنانید و بعد ادای تراویح واعظ باید خوانانید و یک یک کتاب وعظ
بهر کچهری از حضور باید دنانید تا حکم الله و حکم الرسول بر خاص و عام ظاهر کرده در جمعه
همه مسلمین علاوه فوج تقید برآنا نماز جمعه حاضر کچهری نماز با جماعت ادا باید کنانید
و بنابر تقیدات احکام مرقومه الصدر بر بخشیان و عهده والا تقید بلیغ بکار باید برد

والا
وعهده سوای مردم اشراف و حسب غیر لا از حضور مقرر نباید کنا نیدو اگر در عهده
کسی کمیابه باشد در تحقیق اینمعنی بعجه باید براو لو و به هر کجه فوج و کارخانجات
علقه ایشان لا حکمنامه موافق کار و بار آنها نوشته مهر و دستخط
حضور کنانیده بدهند تا مطابق آنکار بند خواهند بعجه و ایشان هم
بتعمید اجرای امر حکمنامه می پرداخته باشند و کتابه فتح انجا بند
هم بخبر یافته داده شده حاضر دیده اگر کم باشد بدانند
و بر طبق فقره سه یک صفحه مسطور دستار باشد و تفصیل دانیدن طعام
بعهده والها ی مذکور در ایام رمضان المبارک حضور پر نور عرض نخواهد
بلکه حکم نفوذ از انجا گرفته می دانیده باشند و تفصیلات ان این است

برنج	گوشت	روغن	نمک	پیاز
یکم و نیم خچه	۱۵ خروار	۴ خروار	۱۰ خروار	۲ خروار

سرکه	زردچوب	کشنیز	دارچینی	شاه زیره
۴ خروار	۴ خروار	۳ خروار	۲ دهم وزن	۱ دهم وزن

مرحبا — تمر ہندی — ترکاری سبز — [illegible]

۲ جزو — ۱ جزو — ۲ دونگ خام

یہ فنون کی معلم ست جماعت مدرسہ ہائے امامی نوکر داشتہ تاکید باید داشت

کہ ہمہ روز فنون لا تعلیم ارکان اسلام نماید و ترتیب نماز بیاموزد و واعظ

مطابق حکم اللہ و حکم الرسول ﷺ بر ہمہ ظاہر سازد و نقل کتاب و وعظ از نفس

معلم ظہری بخشے نویسندہ بر ہر دو ہمہ وقت وعظ جہاں بگویند و ان نیز

ہم در ہر باب تقدیم بلیغ دارند و پایجامہ شرعی بنابر عہد و الساں مطابق

نمونہ و بنابر حوانان پایجامہ مختصر شرعی تیار پس مردم باید داشت و بے قاعدہ

پوشیدن نباید داد

رقم بجه بهم بخشیان و سپهداران و غیره که بابر کار سرکار خداداد

با حکم نامها بتعین ورواته میشوند و نیز مباشیر حضور بانها صادر میشوند

باید که بعد آمدن بخشیان و سپهداران و غیره بحضور حکم نامها و مباشیر

سندی و غیر سندی همه از انها گرفته در حساب نوشته بحضور آورده عرض

کرده برحساب مذکور دستخط خاص مزین گردانیده پیش خود باید داشت

و حکم نامها و مباشیر بحضور باید گذرانید آنچه که رقایع کچهری انشان نزد

آنها باشد نیز وابس گرفته چاک نمایند نشش و هم سطر کاغذ

Section 5 Article 11.

نهضت علم خاص وکحری سب ستر رونده نیا یکلف مکر بهر فروش
هر بیرق ترکی وسفید خط دلد وخط آل وعرض یک کری مشد
وحتی وطول بیرق نیم متری تیا رکوی تکلف یا مشد ایمل؟
دلد وقه سنی تخمینه یاید فرتنال وتاکید یا مکلفه که بر قطعه ایکی
قوش یک بیرق بر لکهاری فشون وبک بیرق بر تخمیناً فشون
تیاله کایدکه تابعدرسعادتده بر قطعه متعلقه سنی سهلد
نحو آتی کیفیت قطعه ظاهرکوی سهلد بو بر قطعه بر دسته

۵

۲

قسم ششم از علدقه الیشان از سه قشون و یا زیاده بنابر کار سرکار خداداد روانه

شوند باید از یک میر میران فوج همراه کرفته روانه باید شد و همراه میر میران یک میر اصف

و یک میر صدور و یک میر خازن و یک ملک التجار باید رفت و خرج و اخراجات

و تقسیم طلب و غیره با اتفاق همدیکر باید کرد و در مصلحت امورات سرکار از قبیل جنک

و ملک و قلعه و غیره شریک بوده همه مطلب مصلحت بر قرطاس نوشته قرارداده بعمل باید

آورد و قرطاس مرقومه در صندوق سربمهر باید داشت و در صورتیکه دو قشون

و یا یک قشون همراه بخشی و یا سپهدار برای کار سرکار روانه شوند از چهار

فرقه مذکور یک میر ادی واقف نوشت و خواند همراه بخشی و یا سپهدار

باید رفت مطابق مرقومه الصدر با اتفاق همدیکر در امورات سرکار خداداد

شریک مصلحت و جنگ و غیره باید بود و بدستور از علاقه میر صدور و دفتون و بازار

ازان روانه شوند یک میر صدور و یک میر آصف و یک میر خازن و یک میر سران و یک ملک التجار

همراه فوج باید رفت و از یک قشون از علاقه میر صدور همراه سپه دار روانه شود یک

مردی ادمی از جمله فرقه همراه سپهدار مذکور باید رفت و مطابق مرقومه الصدر

بعمل باید اورد و باید که پنج مردی ادمی نجیب واقف نوشت و خواند مثل حضور کنایره

در کجهری خصوصی این کار داشته واقف واگاه باید نمود

قسم سیم هر سال بروز عید الضحی جمع نموده و بانی طلب مردم نوکر

و حساب مرد و زن و اطفال نوشته نگاشته بحضور عرض نمود مرتب مدسجط

خاص مکتبانیده باشند

رقم سیم و دویم در علاقه السان لوازمه سه عراده برای حمل شهابها

مقرر فرموده شده است باید که سه عراده مذکور همیشه تیار و حاضر باید داشت و

بران یک دار و غه و یک حوضدری مقرر باید کرد

حوله جوق شهابداران

ای اماو یلوحه اسم

و اسم

موحه شهاب

ای

موغ ماید یلوحه شهاب

سوی ماید یلوحه منهابدست شهابداران بجناب و اسم شهاب

یا ای

ی غ ماد یلوحه شهاب

ای ملا و حه شهاب افزوده لوازمه

ای

و عت

و عراده

جما عدد شهاب

ای حه عراده

4. Regulations for the Department of Stellen-Hofs: or the Revenue Department

Pankkonto 1742

84

/215

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حکمت ——— باسم اصفا حضور لدمع النور

میر محمد صادق ——— میران حسین ——— سید محمد ——— شیر خان ——— میر اشرف علی

سید محمد تو

——— معہ مرزایان دفتر و متصدیان دفاتر کچہری آصفی سرکار خداداد زید

تحریر می یابد شجاعت الابر خدمت آصفی حضور پر نور مقرر و سرفراز فرمودہ بود

باید کہ ——— بندوبست مہمات ملک و آبادی فرمودن و تفصیل بقای سنوات حال

اسپیوار مطابق حکمنامہ دریافتی و سرانجام جہازات جنگی دادن و کارخانہ

بنابق ودرخش وگارد ومقراض وبرزن وابریشم بار وامانه داشتن
ومردم قابل انگارد فراهم نمودن ازدست انسان سرانجام دادن وعمال معتمد وکفایت شعار
تجربه کار ومقتدی امانت ودیانت دار وحساب بداز خدمه کار دریافته عرض
رسانیده درسلک ملازمان سرکار فیض آثار منسلک گردانیدن ومواجبی بر
کاوانگرد انشته بمبلغ وسبب رسیدن دانه سرنه بدواب بای سرکار خداداد پرداختن
وبجگاه یکی وگوتای دانه شدن ندادن ومواجبی دربست هزار لاس مانه محل
معه پنجاه هزار لاس گوسفند ابتقید واحتیاط نگهداشتن وازگاوان
محل گاوبقی درخش کشی باشند برآورده بکارخانهای درخش مقرر ساختن
لاس مایان بابت بچه کشی سرکار خداداد درتعلقات مزارع مقرر بخوبی احتیاط لازم
برداختن ومواجبی ننم مانه اسپان بچه کشی درتمام ملک سرکار خداداد از مزارع تقید ملک فی هزار لاس

یک لاس از تقید مقرر کعه نهالان و زرین انعام و دیهات و غیره از روی سند و نهاد احکام سابق و سلف
و بندگان عالی و حضور پر نور دریافته سند مجدد کعه اجرای نمودن و برج و
مغز نارجیل و نارجیل و فلفل کرد و صندل و دارچینی و قاقله
صغار و کبار و عسل و موم و غیرها اجناس کرانه و غیره حسب درخواست
کاربردازان کوتهی ملک التجار از ملک طلبیده و طلبانیده بقیمت دادن و از انها
گرفتن و از اصناف و عملداران چنانکه و اقرار نامه و ضمانی نوشته گرفته آنها را
هر تعلق مرد و انه نمودن و تعمیر قلعجات بار تر به عامل پرداختن و در عوض طلب
نفرمایند تعلقه یک مرد ادی نهالان و بقی تعلقه کلار یک قاضی جهته تدریس و تعلیم علم
دین و امین بنای پنج اسلام که عبارت از صوم و صلواة و حج و زکوة و خواندن
دانستن کلمه توحید باشند به اطفالان اهل اسلام آموختن و اموزانیدن و دادن سرانجام

گاهی مهمات صدور وقایق ملک کار خداداد و عمل بندوبست فراهمی سپاه خطیر و جمع
رعایای کثیر و قبقه از انجمله فروگذاشته شمه که عمل نمودن بموجب حکمتهای علیه خفیه
و تقیید و اشتن برطبق حکمتهای تعلقه جات و ذره ان از مهمات ماید
اعانت و استمداد از انجمله از درگاه الهی و عون استعانت و مدد کار از جناب
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وسلم خواسته بکار مرجوعه خود
مامور و سرکار نجم بفضله و نیکی کار بند شوند

یعون الله تعالی هرگاه که هر چهار فرقه را حضور طلب فرموده در امر مشورت حکم فرموده
باید که هر چهار فرقه موصوف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حاضر
و ناظر دانسته انچه که مشورت در صلاح و فلاح سرکار خداداد و خلق الله
و افزایش نام و ننگ باشد عرض باید کرد و حتی المقدور از جان کوشیده

سرانجام این مهم عظیم الاعلاقه خود باید پرداخت البته از جناب باری مدد کاری
خواهد نمود ومن یتوکل علی الله فهو حسبه چنانچه در ایاب حدیث
شریف وارد است السعی منی والاتمام علی الله

خدا

۳ خدا و رسول

قسم اول باید در اصفهان صدر معه مرزبان دفتر و منصدی دفاتر

صلی الله علیه و آله و سلم لاحاضر و ناظر و نشسته قسم و عهد موافق مذاهب خمسه ما که توکل

بخدا نموده و در نمک حلالی چهار قسم مختلف شامل مکه در امورات سرکار خداداد

دست جمعی و اتفاق همدیگر مامور و کرم بوجه سرانجام باید داد احیانا اگر شخص خدا نخواسته

خلاف عهد و تخلف ورزیده شامل هر ضد نمک حلالی چهار قسم شخص باید در

همه حالات با اتفاق ملزم و شرمنده ساخته و بعرض اقدس رسانیده بسزای خود برسانند

که تا مردم از این عبرت گیرند و از علاقه و الا ان تعلقی نداشته باشند

نیز مکتوب نوشته صدر قسم و عهد موافق مذاهب اثنا عشریه مامور بامورات سرکار

خداداد ساز شد و هرگاه که بر ضد نمک حلالی چهار قسم شامل اشخاص اول

مطابق حکم الله و حکم الرسول مجرم مذکور را سزا باید داد و تفصیل

تمکین جلادی بچهار قسم است یکی آنکه اول از چشم و دویم از گوش و سیوم

از دست و چهارم از زبان آنچه متعلق بچهار چیز خیر باشد حق سبحانه تعالی

بندگان خود را از آن بچهار چیز چیز توفیق و هدایت و عطا فرماید و دولت کامل

باید که اهل حسبت بر امر بران باتفاق یکی نشسته منشور کهنه

تقریر هر شخص بر کتاب نوشته بران و سخط کهنه در صندوق بایگانی بازداشت

و بران کار زیاده باید شد چنانچه در اندیاب ابواب وافی هدایه و کلام مجید

فرقان حمید نازل است و شاورهم فی الامر و غیر آن از آیات و احادیث

و غیر آن افتای لازم کار خداداد زنهار زنهار نکند و تقلید ایمه پیشتر

دارند و منشور نفاذ یافت کس متعرض نشود و منشور ولایی سه چهار کس بران

اقتضا نه نماید و اتفاق در ان نشود در جمعه قبل انکه بدیوان نویسند نوشته همه در صندوق نهاده
موافق رای مردم زیاده تر اغلب منظور است موافق انکار بندیان شد و آمد و قلب باز پرسی
نوشته و سخط بر خواند آمد و عرض غرض گویان بی فایده خواهند و مقدم باید از اوراد
حساب تمامی قلمرو سرکار خداوند به تعداد اسامی انقدر و رعایای زارعه انقدر و قلبها
انقدر و جمعبندی انقدر و صول انقدر و باقی انقدر و انمود که حساب سال گذشته یعنی بابت
سال سیر و سال حساب در عرصه گذارده ماه سال آینده
یعنی در سال اسنج بغره ماه احمدی بحضور پر نور آورده بعرض معلی رسانیدند
بر سخط خاص کنانند و در عرصه گذارده ماه همواره عمال و سررشته داران دیوانخانه بکار
و تلاش قریه جات الا طلب که حساب قلمهای ذیل نوشته آورده بحضور فیض گنجور
عرض نموده و سخط خاص باید کنانند و عمل و حساب هر روزه در همان روز ناچیزه نویسند

وبران دستخط ومهر علاقه نحو که بحضور فیض گنجور اولیه بدستخط خاص
بجمله ممکنات نبیسند یا شند دانچه هر سوال وجواب علاقه نحو باشند مفصلا نوشته بحضور
بدمع النور اولیه عرض پرداخته هرچه هر جواب ارسالنحو بران ثبت وتحریر نحو
بران کار نبند باید نحو ومعامت بلع خبط وهر سوال وجواب کران وفحش باشد
باید که عرضیه واز اداز دست نخو نوشته اولیه بگذارند تا جواب این برگ اغذ
مذکور مزین بدستخط خاص شده وبان خواهد رسید واصل حکمنامهای شما
ومردم علاقه شما از حضور پرنور بامهر ودستخط خاص که غنایت بخشی نقل نکرده
ومختصر باحتیاط بنش نحو سربمهر باید داشت ووقت احتیاج همه اهل حدت
یکجا نشسته دین کار نبند باید کرد [illegible] نبند واصل حکمنامه در [illegible]
سربمهر نگاه داشته در تعلق خزانه دارالسلطنت بتن نگاه باید داشت

داوار نامه مردم علاقه حق موافق ضابطه رسیدات و قبوضات و غیره کاغذ اسناد

میکنند همه در یک صندوق سربمهر گذاشته در خزانه مذکور نگاه باید داشت و نقول

آنرا در دفاتر نگاه دارند [illegible] حکمی [illegible] صندوق نامه [illegible]

نمود در خزانه نصب السلطنه [illegible] میرسانا باید داشت و دفترش در دفاتر باید سپرد [illegible]

رقم حکیم

مردم عامل پیشه لا اشراف و خاندانیم در رسل الهما تعاوت

و تجاوز نشده باشد و دریافت اینمعنی از همه مان و دیگر اشراف به تحقق رسانند در حضور فیصل نگر

مثل کنایند تعلقه موافق موصله او مقرر شده بندر لب حاضر ضابطه و داشتن متعلقان

در دارالسلطنت بتن نخوه محلکه و غیر ان قدم عهد از آنها بموجب قاعده نوشته باید گرفت

و الا عامل و غیر ذلک هر سه زندگی تمامی قبایل نخواهد در دارالسلطنت بتن نگاه داشته

بن زن نخواهد پروانگی همراه بردن خواهد بدهند مضایقه ندارد و رخصت بردن زن نامبرده

باید داد و در هنگام جدال و قتال و نفاق زنان اشخاص همراه نخوهرده الا واپس بفرستند

طلبید و در قبایل آنها باید گذاشت و سرشته دالان تعلقات الی هم امانت دار و حاضر

و اعتبار رویه مثل حضور بلدع النور کنایند سرشته داری تعلقه موافق موصله او مقرر شده

محلکه در باب رسیدگی حساب و نخوه و زدی نوشته گرفته حاضر ضابطه و داشتن متعلقان

دردارالسلطنت پتن موافق بندوبست ضمانت عمال بموجب نوشته صدر بندوبست کهنه
سررشته مقرر باید کرد اگر باوجود چنین بندوبست هم بخیال نمکحرامی رویکار نهند و یا غیر
حاضر کردن باید برای از متعلقان و ضمانت دادن او حاضر کنند یکی نزد و اگر انها حاضر ندا
نتوانند از عهده جواب زر آنرا برداشتند و بنابر رجوع متعلقان عمال و سررشته دار آن
که دردارالسلطنت پتن سکونت میدارند از انها پرسیده تصدیق رجوع قبایل
مردم مذکور بر قلعدار و اصف پتن مقرر کنند باید تا که قلعدار و اصف مردم مذکور را
حاضر دیوان تفتیش خواهند کرد و طلب خواهند داشت و اگر خدانخواسته عمل در
موافق حکمنامه نکنند و سررشته دار حساب درست ننویسد و از هر کس احدی را گرفته
نماید موافق حکم الله و حکم الرسول ﷺ بسزا باید رسانید
آیه احدیث در باب سزای سارق مرقوم است مطابق حکم الله و حکم الرسول ﷺ در دزدا

سزا

سزا دهد والا هر کس که تعاقب نماید جرم خدا و رسول خدا و سرکار خداداد خواهد شد قوله تعالی
السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ مرد دزد و زن دزد ببرید دستهای ان ان را چون بجد نصاب
رسد و ان ده درم ست نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه و ربع دینار ست نزد شافعی رحمة
الله علیه و غیر و از جا که نگاه داشته باشند بدزد چون خانه و صندوق و بازار کسیکه
نگاه میدارد مثلا در خواب بود در حالت غفلت بزرد و پنهان برداره فلاهرا
خدا تعالی خبر میدهد با دلیل دادنی بانکه کرده اند و آن ترک حرمت ست در مال مومن
و عقوبت میکند خدا تعالی ان را عقوبتی صادر از حق تعالی تا بیدار شود و باز دارد
او را از رجوع مثل ان عمل و خدا تعالی غالب ست در حکم خود حکمت انچه میکند
تفسیر حسنه حدیث شریف لَا تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا بِرُبْعِ دِينَارٍ
فَصَاعِدًا یعنی بریده نمیشود دست سارق مگر بربع دینار و زیاده ازان وطن
اعتاده یقطعه الامام سیاسة یکی که عادت او خیانت باشد
قطع کند امام دست او را از روی سیاست و حدیث شریف دگر اوتی
رسول الله صلی الله علیه وسلم بسارق فقطع فقالوا ما کنا نرى
تبلغ به هذا قال لو کانت فاطمة لقطعتها یعنی آورده شد

سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم دزد را پس به بریدن دست او را پس
عرض کردند صحابه نبودیم که به بینیم تراکه برسی تو بان دزد باشی صد فرمود
رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر بودی فاطمه هر آینه ببریدمی دست او وفی
روایت لمسلم قال کانت امراة تستعیر المتاع
وتجحده فامر النبی صلی الله علیه وسلم بقطع یدها و در روایت
مسلم ست که کفت او که بود زن مخزومیه سر لعاریت میکرفت
متاع را و انکار میکرد او را پس حکم فرمود نبی صلی الله علیه وسلم به
بریدن دست آن زن ها و در روایت از مشکات شریف بتاریخ
سیم ماه لعهدی سال نهصد و سی سنه نهصد و صد و ست و دو مولوی محمد
اهل خدمت و محامل و مقدم قریه و مزرای دفتر و خیط لندوم
قریشی و ساکولات و مذهب سنت جماعت و شریک نماز مهم
حنفیه لا یعهد و خدمت تحریر بایکو که تا دیه امر خلف
ملای شود حرر سطر خطا بسیار

در سرکار خداداد هفت سرل جهازات جنگی

رقسم سیوم

بابت سیه و پنجاه درخت کلان بسیار مضبوط وجلد روئیار باید کرد و مردم جنگی دیگر موافق

لوازم آن نگاه باید داشت و علم اهل اسلام تیار کرده نگاه باید داشت و طلب آنها موافق

تصدیق بمعرفت عامل کرفته بمردمان حاضر و روبرو سیر بحر و تعلقه دار تربیت

نفیر طلب نمود رسیده شد کرفته باشند بر نمود حسب العامل تا کید باید کرد و جهازات

که در سرحد سرکار خداداد بالدی آب مانند افراسیاب برای نمای لاما میکردند

آنرا بحکمت عملی سیر و ستکیر نموده داخل سرکار خداداد ساز زند و مردمان مرقومه القدر

اکر نوملازم و یا بجای و برطرف کردن ضرورت باید کرد روبرو سیر بحر و تعلقه دار جهاز

بعمل باید آورد و جهازات حین لاکه بسبب عدم بودن آلوات آنقدر نمی توانند بتاخیر

جهازات سرکار رفته جهازات حین لاقول فرمود باید آورد تا که بسیاری از تجاذب

ملک او نخرید و فروخت نماید سرکاهکه بخواهند که روانه نمایند همانوقت بدرقه بهمراه داده تا بسرحد سرکار بمحافظت برسانند تا اذیت و زیان بانها نرسد
و اصفهان مقرر شده حضور پرنور بعد نشستن مرتبه رفته حساب و کتاب و مجودات
مردم سه بندری و غیره را بدارالخلافه مقابله متصدیان ابواب احتیاجات کوافق ضابطه کار
بعمل اورند و عمل بموجب رقمهای حکمنامه بدرستیکه اینها نامه گماشته در فرضه
بدارالخلافه رسیده از قبوض حساب گرفته کیفیه موافق حکمنامه و ضابطه سرکار خداداد
عمل نکرده باشد او را سزا بدهد و کسی نباید از بندر مردم سارق باشند بعرض
حضور پرنور برداشته هر طرف نباید به بندر و سر آنرا باید برداشت و بموجب این مجملات
انچنانکه سرانجام امور وجوه در بمبئی نارجیل و غیره درخواست باشد سهیل رسیده
لنج از عامل گمبرون بندر و مخصر فیصله حساب بی لغمت ایام رسیده اصف

حساب مردم آبهای قسم وغیرها بموجب قاعده سرکار فیض آثار دیوان هر جیکه بضابطه سرکار
گرفته باشند مجرا و زیاده غیر مجرا اگه بوصول از نرخ وجه های حساب بمرور تصحیح
ونشانهای مقدمات نویس نموده یکنفر دخکه وجه تا نه بحضور معلم روزنامچه نماید

قسم چهارم کارخانه بنایق یعنی نصف هر قدر که از سرکار فیض آثار مقرر
مردم نصف سالان از اهنگر و نجار و کمایه و غیرها بموجب لوازم حکمنامه آنها
بمعرفت اصف و عمال تعلقی تنوشته بموجب نوشته ذیل حاضر داشته سرانجام بنایی
نی بنایق و چاپ و غیرها سرانجام اینیه و چوبه هر قدر که درخواست باشد باصف
و عملداران تعلقی تقسیم کنند که هر کارخانه الموافق ضابطه بقدر احتیاج و ضرورت
کنند کارخانه تاکید کرده و نانیده و در موقع بنا خرچی کارخانه مذکور سرانجام افزوده بطریق کوتل
نیز داشته بموجب حکمنامه بنایق بنا رسکینا نیده باشند و از مردم نفصل نساز اگر سبب فوت
یا فراری و بیماری از لوازم کم باشد باید مردم مذکور سوا از اهنگر و نجار و کمایه و غیرها
از تعلقه طلب نیده باید داد و کارروائی باید کنانیده و بعلاقه داران اینی کارخانه
تاکید باید داشت که بنایق بسیار بدرستگی تمام موافق حکمنامه تیار کنانند و بوای اینی

کاگذ تهیه و غیرها بابت مایحتاج اگر مرمت طلب باشند حکم مرمت مشخص باید که بلا اهمال
تمام کرده بمعرفت اهل مهمات کارخانه مذکور بحضور معیار رسانند و کارخانه
کاغذ و مقراض و کوزن و غیره در دارالسلطنت تبریز مقرر دارد و متصدی و غیره
مردم علاقه دالان کارخانه مذکور همواره بکار مرجوعه آنها حاضر داشته و تمام کند
تمام که تیار شد ادلی و غیرها بموجب حکمنامه ماهوار از مقدر تیار باید کرد و تعداد آنرا
مقرر است چنان تاکید باید کرد در موافق مقرر سرکار فیض آثار بکم و کاست تیار
می ساخته باشند و بجرد تیار شدن بنظر مبارک طلب ایشان بگذرانند و طلب انها موافق
ضابطه سرکار بخاصه جوانان دست بدست میرسانیده باشند تا که سواری خاص در دارالسلطنت
رونق افزا بجهت بنظر خاص بگذرانند و قسمیکه بلایات بنظر ایات برسد مهم زدند بمعرفت
اصفهان بتوشکی نه جنس رسانیده رسید بگیرند و موافق هفت کارخانه تفصیل ذیل
در تعلقات

در تعلقات مقرر باید کرد

بزار السیطنت بتی	منظر ابا لنوله درک	نکر	فرخیاب حصار	
عدد ۱	عدد ۴	عدد ۴	عدد ۴	عدد ۴

نظر مار

عدد ۴

بدین موجب بتعلقات صدر مقرر فرموده شده است بموجب نوشته صدر مندرج باید کرد

واز تعلقات بخشی گری طلبیده انها را موافق مخارج خرج ماه کرد ساختن کاغذ

و مقراض و سوزن امورا نیده باز نجانها انها روانه باید کرد و تا کاریگران مذکور

در خانهای خود انشیب مرقوم تیار سازند هیزم مذکور شتر سالانه طلبیده ب

ساختن نبات سفید و شکر سفید امورا نیده تعلقات روانه باید کرد و در عمال

تاکید باید داشت که کار و سوزن و نبات و شکر سفید و هیزم تجار سالانه

مقرر که تیار کنانیده هیزم و خشه باشند و در حکمنامه صدور کجهر هم بنام سرانجام دادن و تیار کردن

کارخانهٔ تفنگ مرقوم ثبت بادرک این نیز هم باصفهان وعمالش تواکید علی التوالی امر لازم
خبر کیرای سرانجام کلی وزیادتی کارخانجات مذکور میکوشند باشند و داخله حساب
درد فاتر بدارند کاکاک

رقم پنجم بنا بر کارخانه درخش هر قدر سر انجام قسم

و بر بخی و آهن و غیره و انگشت و ساعک و سبوس شیلیغه بهونه و غیره هر قدر که درخواست

باشد حاضر کنه از مردمان انگار کار تیاری درخش تا باحتیاط باید کرفت

و طلب آنها بحاضر نقدان دست بدست تقسیم نمود انها الامامور بکار سرکار خداداد

باید دانست و همواره بمعرفت اصناف پنبه و غیره خبر کران انچکار باید نمود

Regulations for the Factory of Kashmir

71

بلت

قسم ششم کارخانه‌های کرم ابریشم تفصیل تعلقات مقرر و وجه

باید کرد مردم نگهبان و درختان توت موافق ضابطه بمعرفت تعلقداران مقرر ساخته

جنان نمود و بعمل باید آورد که از کارخانه مذکور ماه بماه خانهای کرم ابریشم

وسال بسال توفیر و افزائش ریشم بعمل آید و خانهای کرم طلبیده در تعلقه

خزانه باید رسانید و موافق ضابطه سبک کارخانه تفصیل ذیل در تعلقات مقرر باید کرد

۱	۲	۳	۴	۵
دارالسلطنت	بیلپور	جیس پن	چنبرای پن	نرسنپور
عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه
۶	۷	۸	۹	۱۰
بلندپور	بردن ایلچی	میلکوته	سالکرام	جهتر
عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه
۱۱	۲۱	۳۱	۴۱	۵۱
نظرباد	گلشن آباد	هنگرپورن کوته	سندای پن	سته کال
عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه
۱۱	۷۱	۸۱	۹۱	۰۲
ملکار	تاپور	کوکو	خانخان ایلچی	استال
عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه	عمده کارخانه

۱۲
جمادی الاول

قسم هفتم ۲ معامله سپرتهٔ راه آهن کاوان در تبریز و کارداشتن

صلح فصله شد است باید که از بابت صد راس تا پنجاه هزار راس گاو داشته به رفعه آلات

و عهده دالان بمعرفت مردمان مودیخانه حضور بر تبریز تاکید اکید مقرر خته

ابتدا الامر موجب جلسه منجمله طلب نصف جایگیر مقرر که باقی نصف زر نقد میدهند

باشند و آن تا الاخالی ماندن نداشته جایگاه متعلقات فروشنده اجناس و غیره

طلبیده ماهوار طلب آنها هر قدر که شود بمعرفت مردمان مودیخانه سپرده نویسنده

بعد وضع قسط جایگیر ما بقی زر نقد میدانده باشند و همیشه در سپرتهٔ راه آهن

بجهت دکاکت بمعرفت عمله و دالان مودیخانه بهر آنکه میخواهند حاضر باید داشت

و بجگاه مکروانه بدواب شدن نباید داد

رقم نشتم مواديي بست هزار رلاس مالکاوانعه کاوانیس وبخاه

هزار رلاس کوسفند بارکیتی وغیره بعلاقه امرت محل داشتن حکم فرمحصه شد

باید رفیه دفعه لایکهزار رلاس مقرر بخصه فرنیلان معتبر داده بموجب حکمنامه مردن

راعیان وشبانان وغیره نوکر داشته سال بسال ازانیس بچه یا وغیره باید

وفتیکه بچهای کاوانیا رسیده نوانها الاذره رعایا داده تیار باید کرد

وبمجرد تیار شدن الی بحضور طلب نموده بکندرا نمذ تا ال الدیق درخش باشد

بدرخشنخانه مقرر باید کرد وازانه بکلب مقرر سازند وال الدیق هرگاه راهم باشد

برعایا ونوکر کاوان والا الاجزیری باید داد وغیر هر مستور کوسفندان الاهم بموجب

حکمنامه شبان وغیره نوکر داشته ودفعه بموجب نوشته صدر مقرر کرده ازانیس کوسفندان

باید کرد وال تا برخرج سرکار کوسفند ضرور افتد باید کرد بمعرفت امر محل طلبداشته

سرکار

بسر کار فیض اثار رسانند و رسیدہ بدانند و پتیلان ہر کدام کارخانہ لادیہات
باجالہ دہانیدہ تاکید بسیار باید کرد کہ ہر جا کہ آب و ہوا موافق و در رشت باشد
لاسان مذکور سال بسال دانستہ خبر گیران بعجہ باز آنچہ ایشان انہا بگوشند

رقم نهم از سرکار فیض آثار مالیه اسپان بچه کشی تومان ارلاس مقرر کشته باید

به هر متعلقه حاصل و پنجاه لاس بنابر چرائی مقرر که به فی طویله پنجاه لاس بنجمله لنگ اهل و

هشت لاس مالیکان و دو لاس مابت نتاج و بنابر شیر خوری بچه های اسپان فی طویله

هفتاد و پنج لاس بنجمله لنگ پنجاه لاس ماکه کاوان و مابت پنج لاس کاویشان

مقرر که و دانه موافق سخوراکی سالیانه به حاضر لاسان جمع که باید داشت و از اله

به فی لاس یکقلبه مقرر ساخته زراعت سرکار کشانیده دانه و چارو مهیا نموده

اسپان مذکور را خوراند تازه و مرتب و قربه باید داشت و ماکه کاوان و کاویشان

بابت شیر خوری اسپان لاهم تازه و مرتب داشته شیر به بچهای اسپان میرنوشانیده

باشند و از کاوان مذکور هر سال بچه ها و کوساله ها پیدا و تیار شوند به قلبه های مقرره

سرکار بنابر زراعت مقرر نمایند و وقتیکه کاو بهر نظر آید بنابر درخشنیکه طلبداشته

مقرر باید ساخت و بنا بر دوانستن غله بمنزل خانه کلان و بر آخر چاپاریه الاقپ
بطریق کوتل یک منزل خانه مخزنی تیار باید کرد نمود و هر قدر سر انجام امنیه و غیره
بنا بر قلعه های سرکار ضرور افتد بعمل تعلق جا ساخته رقم نوشته سر انجام نمایند باید پرداخت
و مصالح و غیره برای اسپان ضرور افتد باید که بکنیز پاریلاس عدد حلقه
یک دکان مقرر کرده بعامل تاکید باید کرد که وقت ضرور مصالح بلد تعلق و تعذر
میرسانیده باشد و بعد دیگاه حساب دیده موافق ضابطه قیمت میعاد
مجرا دهد و بچه های ماله اسپان هر قدر که تیار شوند موافق حکمنامه بحضور میعاد
اولیه بنظر مبارک بگذرانند

۳

رقم دوم از رعایا مالیانان بابت بچه کشی بوصول ملک مگر از الحاقیه سال
یکلاس مالیه اسپ مقرر نمودن حکم فرموده شده است باید بموجب حکم بلد عذر
مالیه اسپان مذکور مقرر ساخته بعامل تعلقه تاکید کرده رعایا را بموجب حکمنامه
ساعده و نامزده میانان مقرر کرده باید داشت و بهر تعلقه از سرکار نامزد
و نامزده بموجب قاعده مصالی و لات و نامزده نباح لا تازه و زیاده باید داشت
و قتیکه کره ها و بچه ها پیدا شوند از لات و مصالی و شیر و غیره خبر گیران بعهده بجرد مقرر
شدن الخ اگر لایق خدمت سرکار باشند قیمت واجبی مقرر کرده بحضور بفرستاده

واز حضور هر جبکه قیمت مقرر نموده بر عایا دنا نمذ وا کلای خود بر سر کار زمان نمذ بنظر صدارت
دیده واپس کنه خواهر شد بکذرانند تا رعایا هر جا که خواهند بفروشند مختار نمذ

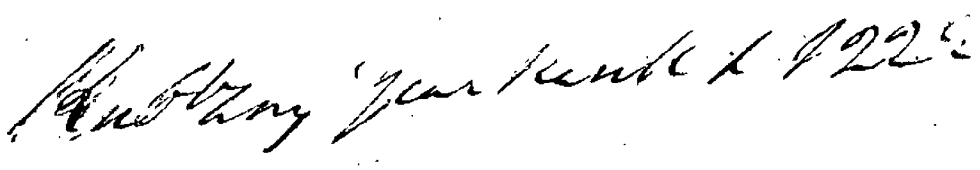

۵

رقم نهم برنج و نارجیل و مغز نارجیل و فلفل گرد

و فوفل و صندل و دارچینی و قاقله صغار و کبار و عسل

و موم وغیره اجناس قسم کرانه وغیره که در ملک سرکار پیدا میشود از آنها

حسب درخواست مردمان علاقه کوتی ملک التجار از عاملان تعلقات جمع کرده

و نامیده نرخ مشخص نموده زر نقد از آنها باید گرفت و اشخاص

موصوف اجناس مذکور را فروخته زر منافع و اصل داخل حساب سرکار

خداداد خواهند کرد [illegible] سال [illegible] هفدهم ماه ربانی سال [illegible] محمد [illegible]

فلفل گرد و [illegible] سیاه و قاقله صغار و کبار [illegible] در ملک سرکار خداداد [illegible] به ملک التجار [illegible]

[illegible] رعایا [illegible] زر نقد [illegible] سرکار خداداد [illegible]

[illegible] تعلقات [illegible]

سرکار خداداد [illegible] قاقله و فلفل سیاه [illegible]

Preliminary regulations of Institution
not to be given to subjects

رسم دهم

رعایا پادشاه را بمنزله فرزندان اند پرورش ایشان واجبی

ضرور و لازم و نیز فرقه سپه شه حکم فرزندان دارند و غور و پرداخت هر فرقه

لازم بل الزم از فرقین مذکور زر و نام حاصل سلطنت است باید در کار

اینها ضرور و مطابق حکم الله بر ضرور و از تحصیل نمودن زر مقرری رعایا برفت

رعایای مذکور غله و غیره چیزها بجا نمیماند هر گاهکه بوقت عمال ان تحصیل زر نمایند

رعایا کاو و غیره فروخته زر داده ناچار میشوند لهذا واجبی باید کرد بر عمال تاکید

بلیغ برداشته وقت تمار و درو زراعت زر بعرض وصول آرند و بر کار خداداد

تا سه شبه پرورش باید و بروقت کار شغی بانجام خواهند کرد و برآمد کار کار خواهش

وار تهوری سپاه رعیت از دست مخالف در امان خواهند بود و هم ناچار نخواهند کرد

و رعایای ناچار لاتقادر از جنس کاو و غله و غیره دانه نگذارند و کار باید کنانید

واکثر مردم بیکار در قریه جات بجهة از قرض وکرای مردم الا اذیت برسانند
می باید که مردم بیکار را بر کار زراعت و بر تجارت حبس و دوا بقدر باید نمود
و نهرها و بسها که از قدیم الایام مرمت طلب هستند آنها الا مرمت
و درستی باید این چنین کنند و هم از سر نو کنند و کار زیر نهرها و بسها
بجای مناسب تیار باید کنند تا زراعت بوفور شود و ذخایر
بهر وافی خواهند برداشت و در رودخانها از قدیم الایام که سدها
بسته اند آنها الا درست باید کنند و نیز بجای مناسب سدها نو در رودها
تیار باید ساخت و مقدمان رعایا یعنی شیدان و سنان اهوکان و غیره از دزدان
و رمک حرام و نیز بر پشه اند آنها الا سزا یافته و دریافته از دست عمل الات
و قلعه الان طلبیده کرده تحقیقات بدزدان آنها نحو بحضور عرض کنند

۷۹

که نیکه قابل سزا باشند سزا بابد دهند و که نیکه قابل کرفتن زر باشند
زر بابد کرفت و که نیکه قابل قبد باشند در قید بابد داشت و کیفیت
مردم مذکور مفصل واجب العرض نوشته بدستخط خاص منیر برسانند
و اکثر اشخاص در دیار زمین نمونه اند و محصول آنرا بخورند تحقیق نمونه
زمین الاضبط و ازانها زر زمین بقدر استعداد انها و اسبی
بابد کرفت تا رعیت خراب و بی استعداد نشود و هر کار زراعت مامور
باشند و در زمستان دریافتی که بر رعایای فوت کشت از العدد دریافت حساب
اسم نویسی اسامی فوت شش دیگر عامل نزد دیگری تعلقه و تمام تقید بابد کرد
که با عامل تعلقه مذکور رفته مقابله با عقدم و سررشته دار هر نمونه کار واجب باشد
شب با صفحه بحر نویسند بعد مدت دریافت آنرا زر رعایای فوت مجرا ما بقی زر دولت بابد

قسم سیزدهم دیهات و زمین انعام بزرداران و غیره در ستان و بهبهان قائم
جا بلکه بهبهت تحقیق نحوه و سند حکام قدیم و اسلاف ایشان ملک و بندگان عالی
طلبیده بحضور عرض نحوه مطابق آنها سنین آنها جدید نویسنده مهر و دستخط کنانیده
باید داد و سوای این در قریه جات نجومیان سرکار قدیم و فلیدی زمین انعام را بسند
میخواهد تحقیقات نحوه انها نیز ایشان را واجب الرعایت آنچه باب نحوه بحضور عرض نحوه

سند مجدد و مهری و دستخطی از حضور باید و نمیدهند و شما حضور در باب انعام من پیش کرده

بدهاری و بجای باید داشت

رقم چهاردهم قلعه مذکور عمدالان بحکم اند بقدر احتیاج

بیاد نامقرر شده است باید هر مقید از اصناف کهی متعلقه این قلعه چهل پیاله نان باید

نوش نیدود در عوض هر نوع پیاله نان یک مرد آدمی همچنین هر عمدار الا از یک تا ده مرد آدمی

حکم نگاه داشتن باید کرد هر تا از گذاشتن مرد آدمیان کار حرب و معاملت درست

نخواهد شد

رقم پانزدهم در بعضی تعلقات بسبب تاهل اصفهان و محلات آن

جمعبندی زیاکه و محصول کم و در بعضی تعلقات محصول زیاکه و جمعبندی کم شده

باید در حساب معصلها باشان اهوکان و ستلان هر هر قریه چاشت چهار چهار رعایا

معمر لاطایده تقضیات باقی قدیم بدین طور فیصله باید کرد مثلاً بر ستلان قریه صد کلی

باقیست و ازان مبلغ پنجاه و پنج اصیه بر رعایای فوته و فراری و پنجاه و پنج اصیه

بر رعایای حاضر و ناداری باقی مبلغ پنجاه للفع در عرصه شش ماه وصول کرده در قریه

مذکور اینقدر زمین و اینقدر مبلغ بی سند مردم میخورند و الغام کرده اند بدین طور

تقرر نخواهد حساب نوشته و زمین بی سند و مزدی لاضبط کنند و اضافه جمعبندی باید نخواهد

و روزیکه بابت رعایای فوته و فراری بسند از مجرا باید داد و رعایای ناداری للفع و سست

و نابینده در زراعت نیامده آینده زیاتی قدیم و حال وصول باید کنانیده و بر رعایای حال حاضر

مبالغ

که بایست از لا بسهوست و صول که و اخلل سر کار خداداد باید کرد و اینده بر ملک باقی
باید کوشید و در ملک سالک بسلک و صول باید کرد و از روی واجبی فیصله که جمعبندی
واقعی تحریر که و مزین بدستخط خاص باید کنانید و هم مطابق حکمنامه عملدار لدام کرام
رقم عمل نخوه باشد از اسراف از دک عمل نخوه باشد اولا سزا باید دانید
و از عملدالان و سررشته دالان آخر از نامه ها که فشه احوال هر روزه عمل نخوه عملدار و
بر رسیدگی حساب نوشتن سررشته دار موافق حکمنامه طلبیده خبر گیران می باید نخوه
و مطابق این ثبت که پیشبان کفته اند سه علیج واقعه پیش از وقوع باید کرد
در بیع که ضرر او چو رفت مکار از دست و هر عملدار و سررشته دار احوال و کیفیت ملک
خود را مفصل نویسد از ابتدا تا انتها تا وقت تغیر نخوه سزا باید داد و بحضور معلی نیز باید کرد

رقم شماره دهم از اصفهان و عملداری و بخرد با تیمصوب

و مجلکه نوشته باید برگرفت که خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الاحاطه

و نظر و مشورت بدو انسنه تخواه را در تمام جلد ایجهار قسم شش ماهه و در ضمن

مرتکب جهار قسم بنحوای بگذرد و در هر یکی تعلقه تخواه بقدر تعلقه و بقدر زر

که از سرکار خداداد مقرر است تخواه نسبت وصول تخواه به ۳ قسط داخل خزانه

سرکار خداداد خواهم نمود و انچیکه مطابق تصدیق حضور خرج مردم تعلقه

خرج خواهم رسانید و بجای حکم زر خرچ نخواهم کرد و از ملک و عوض

زر طلا و نقره و مس رصیه بیاید سرکار گرفته بدهم و کاست نخواهم رسانید

و سوای راهداری حضور هر نوع احدی بلا از تعلقه متعلقه تخواه گذشتن و رفتن

نخواهم داد و مردم به زراعت و به روزگار را در تعلقه تخواه مانند نخواهم داد

دلیا

دک بدہ قابل زراعت و تجارت نمودن باشد آنرا بر حسب او مامور خواہم ساخت
و موافق حکمنامہ بنی خانہ رعایا و غیرہ بضرب تفنگ و بملکت ہزار
للحیہ یک لاس ماہیانہ بچہ کشی مقرر خواہم کنانید و تمامی عمل بموجب
حکمنامہ خواہم کرد و ہر گاہ کہ طلب حضور پر نور خواہم شد ہمانوقت بمعہ مخصر
حاضر زمرہ آستان بوسان خواہم گردید ۱۲

رقم سیم هر قلعه که بر دعملدار شده است مرمت کلی عملدار از درست
رعایای باشندگان قلعه باید کنند و در صورتیکه زیاده کاری باشد در
از جنس نخواهند از دست مزدوران در شیخ قلعه باید کرد و خانهای رعایای معتبر و در
ادمیان و بالا نا اندرون قلعه باید ترک و اگر در قلعه خارست خیار دشتی یعنی سیلکار
نصب باید کنند و بغی خانه یک ضرب نقب باید نهاد و عملدار نیز هم نقب باید
دانست و زنار دار و بقالان لا داشتن نقب در کار نیست و متعلقان مردم عسکر
و جنس و کولان در قریه جات ساکنند انها لا عملدار تعلق بمقدم و شان
بهوگ نوشته بگیرد و سوای حکم متعلقان قلعه قلعه کس از قریه بخود
رفیق نخواهد داد و اگر از حضور پر نور منشور رسد مطابق منشور متعلقان مردم
مذکور سا ذمه حامل منشور نخواهد رسید نخواهد گرفت و اگر مردم لوکر شه

از قوم اهل اسلام والا جیپوت و مرتبه و غیره اگر وارث شده آید در قریه حمایت
پناه کیرد همان وقت مقدم و شان بهوک بعد ما اظهار نماید و از قوم اهل اسلام و غیره
قوم والا تجارت پیشه و شتر و خچر و تفنگ نماید از محصول بکیرند و محصول
خانهای اهل اسلام هم نکیرد و موادی نشست قلعجات که در ان مطابق
عرض ایشان تحویل عمالدن معه ما کان نخصه شده است باید و در قلعجات مذکور
دروازه و غیره اشرار نشسته زارت می نمایند باید عمال قلعجات مرقومه صدر
نزا بدروازه اثبر نماید و هر قدر که پاکه متعین عمال است و هر بر الی تعداد دروازه
الی باشند مطابق حکم الله بکسی ملازم سرکار خداداد که کافر لا نشود از رو
کردان نخصه مطابق حکم الله از انها معه جمعیت سزا باید داد و اگر زیاده دروازه و اشرار
نشسته باشند باید عمال قلعه نبرده باصفیه و حضور اطلاع نماید

دفتر ایشان بوجه احسن بعمل خواهد آمد و ذمه صدور بکهر بکصد و سه قلعه مقرر است دوران ملک
قلعجات مذکور اگر دزدان و غیره اشرار پنه شرارت نمایند بعمال تاکید بایدداشت
که باصف بکهر در حضور اطلاع نماید و بمجرد اطلاع ایشان بصدور بکهر
شقه نوشته باید فرستاد که در قلعه تعلقه شرارت کفار است سزا باید داد و صدور
موصوف بعمدالان و فوج والان تاکید نوشته بندوبست دزدان خواهند کرد اگر
مناسب باشد بخصوصه در رفته بندوبست خواهند کرد و اگر کار سنگین باشد بحضور عرض
بخصوص افواج روانه باید کرد

رقم بمجدهم در هر اصف بخیری و بهر تعلقه ملان لامک قاضی مقرر شده
باید معیشت او در روشنی مسجد زمینی انعام ست لاحق مقرر که باید داد در
مسجد سفال پوش هیچ جشنه از سرکار در قلعه نبود و باش عمل امتیار بکنه باید
داد و هر روز رحمی باید که قاضی کودکان اهل اسلام را درس قرآن بدهند
و تعلیم احکام دین و امین هر عبارت از بنای هیچ مسلمانی و صوم و صلوات
و حج و زکوات و خواندن کلمه شهادت بیاموزند و کودکی که در خانه

اهل اسلام متولد شود نام او را بعد هفت روز در مسجد طلبیده بنهر فقر یا بدرد
و از بهر رو ما را کودک بکفیلم نذر جناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
وسلم کرده شیرینی طلبیده فاتحه خواند و زیاده در خواست نسازد و اگر کسی
از قوم اهل اسلام فوت شود قاضی رفته تکفین و تجهیز مرده را رسم اهل اسلام
کند و بر اهل اسلام تقید نماز و روزه میکرده باشد و بروز جمعه نماز با جماعت
اهل اسلام در مسجد نماز و خطبه خوانند و منابر مقدمات صدر به قاضیان حکمنامه
نوشته باید داد و محصول مال تجارت و خانه حکیم نگرد و در این اسامی واجب الرعایت
و حکم الله است هر کس علم ادیان و ابدان میدانند واجب الرعایت است
یعنی عالم و حکیم و در حکمنامه قضات باید نوشت که بتحقیق تمام کوشند
همتی و همتی طرفین نکاح نخواند

رقم نوزدهم علاوه والاان اصفهان کجهری حسب النوشته صدر عمل رقم
حکمنامه بخود نمایند واز اصفهان وعمالات الان ومقصدیان تعلقات عمل کنند
وهرکس مطابق حکمنامه عمل نمیکنند کیفیت آنرا بی غرض خدا الحاضر وناظر
دانسته آنچه که واجب باشد مفصل عرضیه نوشته بحضور بگذرانند ودر عرضیه مذکور
هرجیکه دستخط نمودنست بخود خواهش مطابق آنکار نمایند باید لیکن هرقدر که قسمهای
مناسب این حکمت مهر اصفهان وعمالات تعلقی مرقوم شده است نوشته
ومهر ودستخط حضور پرنور کنانیده به اصفهان وعمال باید فرستاد تا مطابق آن
کار بخواهند نمود سال

قسم ششم من ابدای سال زراعت مطابق و بکاری سنوجهر لغایت
سال زراعت مطابق و بروی کرت سنوجهر مستاجران و ابهات مبلغ بابت نقصان
مواضعات لاحق از رعایا وغیره وصول نحوه اندراج نوشتن عوض مذکور در سر
جمع باقی بر ملک زمانه کردیده است باید که مطابق نوشته و بل خوب دریافته زراعی وجه
وصول کردنی لاوصول باید کرد مثلاً از تعلقه رحمت نظر موضع رحمت پور لاحق
اجاره یکصد لاحق موافق وصول تقاوی هشتاد لاحق شد و نقصان از اجاره
کردیده اجاره دار موضع مذکور بنابر سیل مبلغ بیست لاحق بابت نقصان از
رعایای معمر موضع مرقوم ده لاحق بطریق قرض کرفت و بیع لاحق از خانه خود
داد و بیع لاحق بر رعایای موضع مذکور تقاوی انداخته کرفت و جمله عوض
بیست لاحق که بسر کار رسیده بنداحکم فرمود ده لاحق از رعایای

موضع تخو قرض گرفته باشد از الاجرا نباید داد و اگر از موضع دیگر قرض گرفته است
تحقیق بکنند مجرا باید داد و بجراحتی که از رعایای موضع تخو تقریق کرده
مجرا نباید داد و اگر بیع لاحقه از خانه تخو داده است مجرا باید داد بدین طریق که
اصفهان و عملداران نوشته فرستاده فیصله دهند و کمی تقریق را نوشته بدهند
مثلاً یک تعلقه بجمعبندی سیصد هزار لاحقی اجاره لازم باشد منجمله آن نوزده هزار
لاحقه موافق تقریق وصول شده و باقی بابت نقصان گرمک هزار لاحقه
تقریق کمی نوشته باشند اینمعنی سالخوردی یافت نمایند که بکدام سبب نقصان
و کمی تقریق شده است اگر از آفت سماوی یعنی کمی بارش و یا آفت
ارضی یعنی بسبب هنگامه متهوران شده است کما ینبغی دریافته از مقصد باز و بجا
و حقدعان رعایا دریافته عرض کنند فیصله دهند و طلب مردمان جنس و مال را
نمون

متعینه نحو حضور و تقرری قلدع و مرد و مامور به علاقه عمال الا قلعدار و عملدار معه مصدقان
یکی بسته مردم للا طلب تقسیم کنند و زر خرج شده الا قلعدار و عملدار بسرکار خداداد
رسیده نوشته بران مهر و دستخط نحو ناکه در دفتر عامل بدالو در روزنامچه جمع از دست
مصدقان هر علاقه نویسانیده بران دستخط عامل و قلعدار کنانیده بدارد و هر کاه قلعدار
نباشد باید عامل روبرو مصدقان تعلقه قلعه تقسیم زر که موافق نوشته صدر رسیده نوشته بران
مهر و دستخط که در دفتر بدالو و بدستور از عامل حاضر نماند قلعدار روبرو نایب مصدقان
عملدار تقسیم طلب مردم نماید و رسیده بدهد و در روزنامچه باهم نویسانیده دستخط که بدالو
سوای رسیده در روزنامچه زر خرچ شده مجرا نماید داد موافق نوشته صدر از عمال و
قلعدار عمل باید گذاشته و در روزنامچه های صرافان زر خرچ خدمات علاقه اصف کچهری
نویسانیده دریافت که معه روزنامچه اصف کچهری بر یک دفتر قرار یک دو

دستخط حضور پرنور باید کنانیده در دیگر روزنامجه ها اصفهان و دستخط باید را
هرگاه که عمل دار تغییر شود باید محضر از دست رعایای آن تعلقه باین مضمون
الوکه فلان عمل دار بر بخود مالوای کار سرکار ظلم و تعدی و زیر دست
نکرده است و هم در مقدمه امانت تعدی ننموده است سوای این عامل معزول از این
عامل منصوب و از متصدیان محضر باین مضمون الوکه از ابتدای فلان لغایت فلان
زر باقی قدیم اینقدر و زر سال حال اینقدر وصول کرده و اینقدر وصول کرده و اینقدر زر مواجب
متصدیان خرج نموده و اینقدر زر سرکار خداداد رسانیده و سوای این از معمول قدیم در زراعت
و محصول اینقدر توفیر از تردد نموده است هرگاه عامل محضر الوکه مطابق وصول
زر و توفیر زراعت تحریر طلب مجرا باید داد و آینده زر یکه عامل منصوب وصول
میکند تحریر طلب باو باید داد و هر قدر که باقیات قدیم ملک عامل وصول کند

تحریر این حجرا باید پیش از این ضابطه دادن تحریر بعمال فی الحیثیت الاحوال تا مقرر شود جا بتاریخ
غرا ماه جعفری سنه یکهزار و صد و سی و شش محمدی فی الحیثیت الاحوال تا تحریر اضافه نمود شد
باید که از تاریخ مرقوم فی الحیثیت سه سال تحریر بعمال حجرا باید
و در احوسال باید که عمدا و قلعدران هر زمین زراعتکاه پیاله ها از زمین والا
رفته و از دیگر رعایای کاردان دریافت میدانیز زمین تحقیق کنه موافق حاکم و ضابطه
زمین هر پیاله داده قدمه سر خشبها باید کرد و به پیمایش و رعای دیگر مالکید باید که
که پیاله ها تخم زراعت کنند و یا از دست تو کران تخم زراعت بستانند مضایقه
ندارد و دیگران در زراعت پیاله ها شامل نشوند و هیچکس بر پیاله ها دخالت ندهد
نسزد اگر رعایا پیاله ها بر زراعت نتوانند اسراد نهند و در هر سال عمدا
و قلعدار حساب پیاله ها حاضر الدیه فیصله کنه انچه هر زرباقی مانند از جمله تقاوی

رقسم پنج و یکم در ایام هفته شش روز در نوکری سرکار خداداد الملک ایلخانی

ملازمان باید برداخت و بروز جمعه مطابق حکم الله و حکم الرسول ﷺ عید المومنین است

در روز مذکور همه ملازمان بمسجد رفته نماز جمعه ادا باید نمود و در نماز پنجگانه بعد

ادای نماز فرض التماس مناجات بدرگاه باری تعالی باید پرداخت که در عمر و سلطنت

بادشاه اسلام حق سبحانه تعالی ترقی و مراحم نماید و بعد ادای مناجات

نماز سنت ادا باید پرداخت و فیمابین خطبتین و در باقی روز فیمابین نماز فرض

و سنت وقت اجابت دعا است و تمام روز جمعه در خانه بخلوت فراغت نشسته

مشغول بدعا و وظایف از درگاه عمر و دولت ابد مدت حضرت خداوند نعمت

مرتضی العالمین باید بود و کسیکه باین عمل مرقوم نپردازد مجرم خدا و رسول ﷺ و کارساز

خداداد خواهد شد باید که زنهار والان نیز بروز جمعه بخانه خلوت بود و وقت پرستش خود

کنول

126

۴۴

متوکل و موظف بدعای از دیاد عمر و دولت حضرت خداوند نعمت اطال الله عمره

و ضاعف اقباله و اجلاله باشد

انشاء الله

رقسم پنجم و ششم بنابر مندرجات مرقومه است چهار رویه کاغذ یافته آنرا

موافق لوازم علاقه آن است هر انجا میکه آن لازم هر رویه کاغذ مطلوب افتد

پیش از شش ماه دریافته بهمه انجام الی بحضور پر نور عرض نموده از حضور فیصله کنی

دران ماده بمنشور حاصل کنند اسباب مطلوبه از علاقه دار مطلوب باید گرفت و بایده

دادن باشد تقسیم باید کرد و از کجهای هر چه نقد و جنس بعلاقه آن هر قدر

داخل خزانه از دفاتر نویس بید و بر حاشیه دستخط ایما خدمت و زیر قلمی

دفاتر و بر شیران قلمی از یک فرد بیشتر بر اختتام قلمی مهر علاقه خصوصه بخزانه

او که هر پنجاه رسید مذکور مهر و دستخط خاص مزین کنانیده رسیده داده باشند

و بقول رسیدات در دفاتر ببرادر و شقه رسیدات از هر تعلقه طلبیده باید گرفت

و باید داد و از جنس بوسیله خزانه رسیدات بر کتابت نوشته بام مهر و دستخط

حضور پرنور و دو سخط علاقه والا نامی آید باید دید بر شیراز له مهر اصف بخط
نمخه و در دفاتر ثبت نمیده می جاه باشند در این باب تقید دارند و شیشه
منشیان حضور حضور طلب شوند ان زمان عرض کنند بکار پردازان
صدر اطلاع خواهد داد باید دید از ایشان یک علاقه واله و یک مرزای دفتر
دیوان همراه خود عرضه حاضر حضور پرنور تا برخاست دربار بار یابند بعد
جوابها از علاقه خود باشد بعرض اقدس پرداخته قسمیکه از حضور ارشاد
خواهند بدانموجب کار بندد باید شد و عرایض مطالب ایشان بعد سماعت حضور
و سایشان بمنشو مطابق اجرای کار تواکید و غیرانوب نمیده عرایض مذکور
کماله در یک صندوق سربمهر نمخه باحتیاط باید داشت و در این فاصله
انیت که هر چهار رقعه از معاملت همدیگر واقف خواهند و قصد معاملت

باقی نخواهد بود مرقوم شد چهاردهم ماه احمدی سال ۱۳۰۰ سنه یکهزار و دویست

یک محمد ۱۲۴۳ بالا فرد بخط سید محمد اصف بخار حکمنامه بتوسعه بهار معلوم قدر الله

در یک جلد بهار حکمنامه فرخط اصف معلوم تحریر در حدود سنه ۱۲۴۳

لوازمه بحالي وقايمي اصفهان وسروقد بحضور اصف مقدار بيك

برای اصفی ملک بحال وقایم

علام حیدر	امام بیک	محمد علی مهری
علاقه دار آلطیبین	علاقه طغرا باشی	علاقه قبض حصار

سروقد وغیره

سررفتر

کاشتہ

مزارے

بدوں

رقم نسب وسیوم نوزده اصف مذهب حنفیه ومنتسب الطرفین
در قلمرو سرکار خداداد بتفصیل ذیل مامورند باید که هر سال
نوزده اصف را معه عمال وقلعداران علاقه آنها نیز بنماز عید ونجیه
بدار السلطنت بتن طلبد اشته ادای نماز عید مذکور کنانیده در
حضور همه اصفان وعملداران وقلعداران را حاضر نموده احوال توفیر
رعایا وقلبه وتوفیر خانه اهل اسلام ونماز کردن اهل اسلام بعید الاضحی
در تعلقات وحساب وصول باقی مجملاً بحضور پرنور عرض نموده وهمه
اصفان وعملداران وقلعداران را طعام بهتر کمر زور خوانیده وشته داران
را برنج وغیره اسباب خوردنی داده واصفان را وقت رخصت
از حضور معه خلعت داده روانه تعلقات مینموده باشند

دار السلطنت تهران — نظر — نظر باغ — کوه کمر شکوه

فلک شکوه — رحمان آباد — مصطفی آباد — فیض حصار

فرح بخش حصار — عظیم آباد — ظفر آباد — جعفر آباد

سلام آباد — صدا باد — واحد آباد — جمال آباد

محی الدین آباد — شکور آباد — حافظ آباد — نصر آباد

باید کم نیج نظر خواهد شد

در نوزده کچهری آصفی ملکی فی کچهری صدر صدر آصف که هر صدر کس دانا و دور اندیش

و در خدمت برابر باشند مامور باید کرد تا باتفاق یکدیگر تمامی کار

خدمت علاقه کچهری خود می کرده باشند که هر گاه آصفان عمال

وسرشته داران هر سال بروز عید دیجه که بحضور پرنور می آیند حساب
جمع ملک و دیگر ابواب و وصول باقی از مقابله عمال و سرشته داران
تیار کرده بحضور آورده فرین بدستخط خاص باید کنانید و نیز حساب جمع و خرج
و باقی خانه مردم ملک قوم وار و قلبه نوشته فرین بدستخط خاص باید
کنانید و هر سال عمال و سرشته داران را با چهرهای دستخطی بحضور آورده
مثل باید کنانید بر چهرهای مذکور دستخط صاد فرین خواهد شد و چهرهای
عمال و سرشته داران جدید نوشته آورده فرین بدستخط می کنانند
باشند و حساب هر سال که اصفان هر هر کچهری از تعلقات کچهری
خود سوای جمعبندی هر چه از ترددخود با افزایش و کفایت سرکار
خدا داد میکنند و در کدام کدام ابواب کفایت نمیاند از هر هر صنف
نوشته کرفته بحضور آورده عرض نموده بران دستخط خاص فرین

می کنانیده باشند و در حکم نامه اصفهان کیفیت بایدانوشته
که هر سال بر وجود دیجه آصف معه عمال و سرشته داران که بحضور پرنور
آنزمان حساب جمع و وصول باقی ملک و دیگر ابواب و حساب
جمع و خرچ و باقی خانه مردم ملک قوم وار و قلمبه نوشته تیار کرده همراه
خود ها آورده در کچهری میر آصف حاضر کرده می نویسانیده باشند و سوای
آن انچه که از تردد خود ها کفایت سرکار خداداد مینمایند آن نیز نوشته
آورده بحضور پرنور عرض کرده و بران از حضور نمرین بدستخط خاص کنانیده
در میر آصف کچهری مینویسانیده باشند جمله سی و هفت و نیم سطر عمال
هر سال اصفهان و عمالان که بنابر نماز عید دیجه بحضور می آیند همراه آنها مقدمان
و محرران هر هر قریه نیز بیایند و هر سال مقدمان و محرران قریجات رابرج
وغیره اشیای خوراکی از سرکار خداداد و بانیده بحضور آورده مجریا
کنانیده

ال

برک تنبول دا نیده جلد روانه باید کرد و هرگز دیر نباید نمود تا در کار
و کار بهنگام زراعت حرکت نشود جمله جهل و یک و نیم سطر کلاه

رقم بیست و چهارم هر سال که اصفان و عمال معه متصدیان بابرادای
نماز عید و یکجه بحضور پرنور می آیند باید که از نزد آنها نمناشیر و رسیدات مهر
و دستخط خاص در میر اصف کچهری طلبیده حساب ان از مقابله حساب
آصفان و عمال هر هر آصف کچهری و میر آصف کچهری نوشته معه نمناشیر و
رسیدات سندی و غیر سندی بحضور آورده بر حساب میر اصف کچهری

و آصفان ملکی دستخط خاص نزین کنا نیده حساب کجهری خود در صندوق
سرکهر باید داشت و حساب آصفان ملکی سپرد آنها باید کرد و منا شر
و رسیدات مرقومه الصدر بحضور باید گذرانید بدستور رقایم و غیره
میر آصف کجهری از نزد اصفان و عمال واپس گرفته جاک باید کرد و نه بطرف

رقم بیست و پنجم اگر اصفان و عمال از مال خود در قلمرو سرکار خداداد بکار
نمایند مضایقه ندارد محصول از سرکار خداداد معاف فرموده شده است
اگر اصفان و عمال در زمین افتاده قابل زراعت از مال خود زراعت نمایند
مضایقه ندارد از محصول معمولی زراعت نصف محصول معاف فرموده است

باید که آصفان و عمال از مال خود در زمین افتاده زراعت نمودند نصف محصول
معمولی آن زمین مثل رعایا بسرکار خداداد بدهند و باقی خود متصرف شوند
یعنی اگر رعایا هر زمین افتاده را که هرساله بسرکار میدهند آن زمین را
آصف و عمال یک اما بی بسرکار خداداد بدهند و باقی خود بگیرند هشت سطر
قدری لم تکاکر

رقم مبلغ ششم یک یک نایب ملک التجار از حضور پر نور مشل شده
با مقصدی پیش هر هر آصف ملک خواهد بود از حضور حکم فرموده شده است که نایب
ملک التجار در تعلقات کچهری متعلقه خود کماشتهای خود مقرر نموده تجارت

زر مسکوک و بی مسکوک یعنی طلا و نقره و صندل جمله این سه جنس و سوای
آن اشیای صحرای را تجارت نمایند اگر سرمایه مذکور نباشد بر تجارت اشیای
صدر کاشته های خود را مقرر نماید و تجارت کنند ایشان مزاحم نشده بلکه
معاون و معاون نایبان ملک التجار باشند و دیگری را از جنس مرقومه صدر تجار
کردن ندهند و با صفهان و عمال ملک سرکار تاکید نموده درخت صندل که
می برند ریشه های آن که در زمین می ماند آنرا کنده برآورده خشک نموده
باحتیاط نگاه باید داشت و بحضور عرض باید کرد هر کاه که حکم حضور شود
دادن ریشه های صندل به نایبان ملک التجار صادر شود آنرا مان وزن
کرده ذمه نایبان ملک التجار باید کنانید یازده و نیم سیر

Articles of War Bee Cruit

۴

رقم ثبت وختم در حکم ماههای آصف جمال آباد و واجد آباد و ماجد آباد

مرقوم است که در کچهری جمال آباد شش جهار سه ستونی که هشتاد و هشتاد

و پنج درختی باشند و شش غراب دوستونی که بابت بیست و پنج درختی باشند

و در کچهری واجد آباد و ماجد آباد هفت هفت جهار سه ستونی که هشتاد و

هشتاد و پنج درختی باشند و هفت هفت غراب دوستونی که بیست و پنج درختی

درختی جنگی و بسیار بهتر و مضبوط و جلد رویتیار باید کرد باید که بنا بر

تیاری جهازات و خبرگیری آن هر سال یک میر آصف بهر سه کچهری رفته

اقامت ورزیده آهن وغیره اشیا آنچه مطلوب افتد از کچهری نکرو

نکور آباد وغیره طلبیده و این بجلدی تمام تیاری جهازات مذکور

در سرکار خداداد بتاریخ غره ماه ربیع الاول فرقه پنجم ریاست موسوم
بمیریم تقرر شده است برین کار سه میریم در هر سه لنجهری بندر خاص
خواهند بود و مردمان محصلی خواهند داد جهازات مرقومه الصدر تمام کنان
از ان جهازات کلان سه ستونی سیر و میریم باید کنانید و غراب
های دو ستونی نیابر تجارت در علاقه اصفهان هر سه لنجهری باید دانست
تا اصفهان بران مال تجارت از سرکار خداداد بار کرده بکابار دیگر فرستاده
تجارت کنند با نزده عشر قدری زیاده

رقم بیست و ششم بکهری جمال اباد و واجد اباد و ماجد اباد حکم فرمودند

شده است که سوداگران بکهری جمال اباد یازده جهاز سه ستونی و

و سوداگران بکهری واجد اباد و ماجد اباد ده ده جهاز سه ستونی و

ستونی بابت تجارت از طرف خود تیار کرده تجارت باید کرد و قول

نام تجاران مرقوم و عنایت شده است که هر جا که خواسته باشند برخ

و بار جیل وغیره اجناس هر قسم بر جهازات تجارت خود بار کرده ببرند

و تجارت کنند و سوای جهازات کلان بر شفاین کوچک تجارت نباید کرد

و این رقم در حکم نامه هر سه اصفهان مبرقوم است مطابق آن عمل نمایند

نمایند و نقل قبل حضور کرفته موافق آن تجاران را رعایت نمایند کماینبغی

و از تجاران هر سه بکهری مذکور اقرار نامه باین مضمون باید کرفت که

در عرصه یکسال جهازات خود را بابت تجارت تیار می کنند تا تیاری جهازات
تا عرصه یکسال بر سفاین کوچک تجارت کردن بیاید و بعد تیاری جهازات
بر سفاین کوچک تجارت کردن نباید داد و تقید باید داشت که تا تیاری
جهازات سوای جهاز تیار کننده دیگری بر سفاین کوچک تجارت نکنند

جهاردهم مطلع کلیار

رقم بیست و نهم ۵ سال از معرفت ششم اصف علی قلمرو سرکار حداد

مفصله ذیل یک هزار روپیه راس اسپ خریدی طلبیده و بحضور برلو

از نظر گذرانیده معه بقی خریدی آن زمه میران باد کردید بتفصیل ازکهری

ظفرآباد یکصد راس و کچهری فیض حصار دو صد راس و کچهری فرخ یاب
یکصد راس و کچهری شکورآباد دو صد راس و کچهری کردون شکوه دو صد
و پنجاه راس و کچهری عظیم آباد دو صد راس بنابر خریدی اسپان در حکم
ناهای آصفان هر شش کچهری مذبور این رقم مرقوم آباد و کم نهصد سوار
حکم ناها عمل باید کنانید نهصد و باد سطر

قسم سیم در مقطع هر کوهی و در کیفیه هر کوهی سر کار خداداد مقرر است

از آن یک کوهی مقطع بابت پنجاه دسته چشمه سیر واصف جمال آباد و یک کوهی

مقطع بابت سیر و چهار چشمه سیر ملک التجار و یک کوهی کیفیه هر ازده

چشمه سیر واصف واجد آباد و یک کوهی کیفیه شصت چشمی سیر ملک التجار

فرموده شده است هر سال بر اصفهان مزبور تقید نموده برنج و صندل و غیره

سوای الایچی و غلفل کرد برای تجارت بکوهی مقطع و کیفیه روانه می کنانیده

و هر سال از کوهی مقطع شش هزار اطل خام کربیت قسم اول بعنی کند

خرید کنانیده طلبیده از ان هشت صد اطل باصف جمال آباد و هفت صد اطل باصف
نکرنا بر تیاری باروت باید داد و بقی چهار هزار و پنج صد اطل طلبیده سپرد قلعدار
دار السلطنت پتن باید نمود و دار و غهای کوتهی جات مذبور را بعد سه سال
تبدیل نموده عوض آنها دیگر دار و غها و متصدی می فرستاده باشند و سال
بسال از نزد آصف دار السلطنت پتن هشت صد و دو اطل شوره بجمال آباد
و هفت هزار و دو صد اطل شوره به نکرمی فرستانیده باشند و سال جمع جمع
وزر نقد انچه که در کوتهی جات بابت خریده و فروخت می باشد از طلبیده
وزر نقد داخل خزانه سرکار خداداد می کرده باشند و جمع جمع بحضور اورده
بدستخط خاص کنانیده در کچهری باید داشت پانزده و نهم سطر پایان

[illegible]

رقم سیم الایچی وفلفل کرد هر قدر که در ملک سرکار خداداد پیدا
میشود
آنرا طلبیده الایچی داخل جنسی توشیخانه باید نمود وفلفل کرد داخل فلفلخانه
باید کرد وبعد داخل شدن الایچی وفلفل کرد از جنسی توشیخانه وفلفلخانه
هر جنس مذکور وزن کشیده گرفته باصف کجهر بحایات ملک سرکار
بنده عمال برای فروختن روانه ماند کرد و خرید و فروخت هر دو جنس در
قلمرو سرکار خداداد باید نمود و بملک غیر اشیای مذکور رفتن نباید داد
و الایچی وفلفل کرد حصهٔ رعایا نیز از نقد و باقیده اشیای مذکور

خرید کنانیده باید طلبید هفت دیناری